

غرور و تعصب فارسی

حفظ هویت و محاسبه‌ی سود در میان ایرانیان در امارات متحده عربی



مقاله‌ای از دکتر جیمز وورال و دکتر علم صالح
ترجمه راحله بهادر

غرور و تعصب فارسی:

حفظ هویت و محاسبه‌ی سود
در میان ایرانیان در امارات متحده عربی

نوشته‌ی

جیمز وورال، دانشگاه لیدز

James Worrall, University of Leeds

عَلَم صالح، دانشگاه ملی استرالیا

Alam Saleh, Australian National University

Alamsaleh@yahoo.co.uk

ترجمه‌ی

راحله بهادر

(با ویراستاری مسعود غفوری)

این مقاله در مجله‌ی مرور مهاجرت بین‌الملل، دوره ۵۴، شماره ۲، سال ۲۰۲۰، صص. ۴۹۶-۵۲۶ منتشر شده و با اجازه‌ی نویسندگان، ترجمه و در هفت‌برکه منتشر می‌شود.

Worrall, James., Saleh, Alam. (2020). 'Persian Pride and Prejudice: Identity Maintenance and Interest Calculations Among Iranians in the United Arab Emirates'. *International Migration Review*. 54 (2), pp. 496-526.

فهرست

۴.....	چکیده
۵.....	مقدمه
۱۳.....	تحقیق میدانی و رویکرد
۱۶.....	موقعیت منطقه‌ای و داخلی
۲۳.....	ایرانیان در امارات متحده عربی
۲۶.....	حفظ هویت ایرانیان در امارات متحده عربی
۳۰.....	روش‌های حفظ هویت
۳۸.....	ملی‌گرایی نرم
۳۹.....	محاسبات سود در میان ایرانیان
۴۶.....	نتیجه‌گیری
۵۰.....	منابع

چکیده

با توجه به تنش‌های مداوم بین ایران و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، تعجب‌برانگیز است که گویشوران فارسی، به‌خصوص ایرانیان، که در کشورهای عربی خلیج فارس زندگی می‌کنند، بسیار کم مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. این مقاله مفهوم‌سازی‌های هویت و سود در میان جوامع ایرانی در امارات متحده عربی را بر اساس تحقیق میدانی گسترده در هر دو کشور امارات و ایران بررسی می‌کند. با ارائه‌ی درک صحیحی از تنوع ایرانیان، و در عین حال با تأکید بر تشابهات آنها در این طیف متنوع، این مقاله تصویر پیچیده‌ای از مردمی را پیش رو می‌گذارد که بین غرور نسبت به هویتشان و تعصبی^۱ که به خاطر این هویت دچارش هستند، گیر افتاده‌اند. این مقاله از مفهوم «حفظ هویت^۲» به عنوان یک ابزار کلیدی استفاده می‌کند و این رویکرد را در حیطه‌ی گسترده‌تری قرار می‌دهد که شامل محاسبات سود^۳ و فرآیندهای محافظت از مال^۴ است که ایرانیان امارات به کار می‌گیرند، آن هم در محیطی که به شکل فزاینده‌ای هویت ایرانی را به موضوعی امنیتی بدل می‌کند. این مطالعه هم فهم ما را از موزاییک مهاجرت در خلیج فارس غنا می‌بخشد و هم محرک‌های اصلی در فرآیند حفظ هویت را برجسته می‌کند. این فرآیندها را می‌توان نتیجه‌ی منطقی موقعیت نامن شغلی^۵ و بدگمانی رایج در امارات قلمداد کرد که حفظ هویت در این کشور را هم شبیه و هم بسیار متفاوت از محیط‌های معمول مهاجرت در غرب در می‌آورد.

¹ Prejudice

² Identity Maintenance

³ Interest Calculations

⁴ Hedging processes

⁵ Precarity

مقدمه

از حمید که یک ایرانی مغازه‌دار میانسال است پرسیدیم اکنون که در امارات متحده عربی زندگی می‌کنید، ایرانی بودن به چه معناست؟ او پاسخ داد: «ایرانی، ایرانی می‌ماند، اهمیتی هم ندارد کجا زندگی می‌کند»، و با غرور اضافه کرد: «ایرانی بودن یک افتخار است.» (برای اطلاعات بیشتر در مورد پاسخ‌دهندگان، موارد ضمیمه را ببینید؛ تمام اسم‌ها مستعار هستند.) در میان جمعیت امارات که اخیراً نه^۶ میلیون نفر تخمین زده شده است، تقریباً پانصد هزار ایرانی وجود دارد که پنجمین گروه بزرگ مهاجران از حیث ملیت در این کشور است.^۷ اگر افغان‌ها و تاجیک‌ها را هم اضافه کنیم^۸، کل جامعه‌ی فارسی‌زبان امارات متحده عربی نزدیک به ۶۵۰ هزار نفر می‌شود که معادل بیش از نیمی از جمعیت شهروندی ۱۰۸۴۷۶۴ نفری این کشور است (مرکز تحقیقاتی خلیج فارس ۲۰۱۴). ایرانی‌ها یکی از قدیمی‌ترین و پایدارترین جمعیت‌های مهاجر در کشورهای عربی خلیج فارس هستند (فوکارو ۲۰۰۵). رابطه‌ی آنها با این دولت‌ها همواره در معرض تغییرات فضای سیاست‌های منطقه‌ای و شامل دوره‌های متوالی تنش بوده است (الشیجی ۲۰۰۲). با وجود سیاست‌های منطقه‌ای ایران، مهاجران ایرانی در بخش

^۶ آخرین سرشماری امارات متحد عربی در سال ۲۰۱۰ بود و کل جمعیت را ۸۲۶۴۰۷۰ نفر تخمین زده است. بیشتر تخمین‌ها از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ نزدیک به، یا اندکی بالاتر از، نه میلیون نفر است (امارات، ۵، ۲۰۱۰).

^۷ بر اساس آمار داخلی شورای نفوس فدرال امارات متحد عربی و احتمالاً بهترین تخمین آماری عمومی که در سال ۲۰۱۵ توسط مجله *bq Magazine* (اسناج ۲۰۱۵) انجام شده است. البته دبی به دلیل تاریخ طولانی تجارتش، بالاترین تجمع ایرانیان را در مقایسه با دیگر امارت‌ها دارد. مارشال ۲۰۰۵ را ببینید.

^۸ سفارت افغانستان تعداد این مهاجرین در امارات را ۱۵۰۰۰۰ نفر تخمین زده است (سفارت افغانستان). با این حال، این آمار بین گویشوران پشتو و دری تفاوتی نمی‌گذارد، که به این معناست که گویشورانی که زبان مادری‌شان فارسی است، به طرز چشمگیری کمتر از این مقدار است. پیدا کردن آمار تاجیک‌ها دشوار است. اما به نظر می‌آید تعدادشان کمتر از ۱۵۰۰۰ نفر باشد اگرچه با سرعت نسبی در حال افزایش است (رسانه‌های آسیا ۲۰۱۴)

عربی خلیج فارس هم‌چنان ریشه‌دار باقی مانده‌اند. با این حال، اطلاعات اندکی در مورد این گروه‌ها وجود دارد. در سال‌های اخیر، هزاران ایرانی که چندین دهه در امارات زندگی کرده بودند، به طور ناگهانی و بدون توضیح اخراج شدند، و این باعث پدیدار شدن سطح خصومت بالایی بین دو کشور شد (پایگاه خبری مهر ۲۰۱۲؛ *دنیای اقتصاد* ۲۰۱۶).

مطالعه‌ی ما با این پیش‌زمینه آغاز شد و این مقاله بر این اساس شکل گرفته است. ما فرآیند پرکردن شکاف تحقیقاتی در رابطه با گروه‌های مهاجر ایرانی در بخش عربی خلیج فارس را آغاز کرده‌ایم و در مطالعات گسترده‌تر درباره‌ی هویت و مهاجرت در خلیج فارس مشارکت می‌کنیم (کاپیزوسکی ۲۰۰۱؛ احمد ۲۰۱۲). این حضور گسترده‌ی جغرافیایی دیرینه و نقش اقتصادی جمعیت ایرانی در امارات متحده عربی بدین معناست که ایرانیان بخشی مهم و تثبیت‌شده در جامعه‌ی این کشور هستند. با وجود این، به دلیل تنش‌های منطقه‌ای، روش‌های شهروندی‌پذیری محدودشده، و سوءظن مداوم، ایرانیان اغلب در گروه سوم در موزاییک آمار نفوس قرار می‌گیرند؛ آنها هرگز شهروند امارات نبوده و نخواهند بود؛ اما به علت سابقه و ماندگاری بیشتر در بافت اجتماعی بومی، از جوامع مهاجرتی دیگر متفاوت هستند. برای مثال، اشتراکات کمی بین جمعیت ایرانی و انبوه نیروی کار مهاجر که کارهای پست را در امارات انجام می‌دهند، وجود دارد. در حقیقت، در حالی که شباهت‌هایی بین ایرانیان امارات و اجتماعات مهاجر هندو در خلیج فارس وجود دارد، باز هم ایرانی‌ها به دلیل بدگمانی‌های عمیق مداوم و تنش‌های منطقه‌ای، متمایز هستند. از این رو، ایرانیان همزمان مشابه و عمیقاً متفاوت‌اند.

پیشینه‌ی تحقیق درباره‌ی مهاجرت به کشورهای حاشیه خلیج فارس به شدت محدود است، و وقتی به ایرانیان می‌رسد، اساساً وجود ندارد. برای بررسی این شکاف، تحقیق ما تا حدودی وام‌دار مطالعات گسترده‌تری است که تجربیات

فارسی‌ها / ایرانیان را در غرب، به‌ویژه در آمریکا و استرالیا، بررسی می‌کند (برای مثال، مدرسی ۲۰۰۱، مبشر ۲۰۱۲، اصغری فرد ۲۰۱۷). با این حال، این پیشینه‌ی تحقیق مشکلاتی نیز به همراه دارد، به‌ویژه در مورد قابل مقایسه بودن تجربیات ایرانیان در فضاهای غربی با فضای امارات متحده عربی، که در آن مهاجران ایرانی بیشتر تمایل دارند شکل‌های چرخشی مهاجرت را تجربه کنند تا اشکال ثابت آن را، اگرچه که ریشه‌های آنها در این کشور به طرز شگفت‌آوری عمیق است (بابار و گاردنر ۲۰۱۶). بسته بودن مسیر اخذ حق شهروندی؛ نبود دورنمای همبستگی؛ و دشمنی، تردید و تعصبی که ایرانی‌ها در امارات با آن مواجه‌اند، باعث به وجود آمدن حرکت‌ها و مجموعه‌ای از فشارها و محاسبات شده است که نسبت به مواردی که به طور معمول در مورد فضاهای غربی نوشته و به ثبت رسیده‌اند، متفاوت است (مثلاً مستافتی ۲۰۰۳).

با توجه به این موقعیت، سوالات کلیدی که این مقاله مطرح می‌کند عبارتند از این‌که ایرانیان چگونه در امارات با موقعیت‌شان که آنها را در سطح سوم آمار نفوس قرار می‌دهد، کنار می‌آیند؟ و چگونه این وضعیت، محاسبه‌ی سود و همچنین احساسشان از جایابی^۹ و هویت را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟ در حالی که نلپلیداری مداوم برای همه‌ی جوامع مهاجر در خلیج فارس یک واقعیت مشترک است (احمد ۲۰۱۲) هیچ‌کدام از این جوامع این فشار، موقعیت و حس بدگمانی شدیدی را که ایرانی‌ها به دلیل موقعیت جغرافیایی-سیاسی و ماهیت قدرت حکومتی و سوءظن در منطقه با آن روبه‌رو هستند، تجربه نمی‌کنند (جونز ۲۰۱۰). بنابراین، واکنش ایرانی‌ها به فشارهایی که با آن روبه‌رو هستند با بحث‌های موجود درباره‌ی گفتگوهای هویتی مهاجران و شبیه‌سازی در دیگر فضاها، متفاوت است (دویند و کازینیتز ۱۹۹۷؛ داهیندن ۲۰۱۲).

⁹ Positionality

برای بررسی این سوالات اساسی، این مقاله مطالعات کلیدی درباره‌ی مهاجرت به خلیج فارس و جمعیت‌های پراکنده‌ی مهاجران ایرانی^{۱۰} را به کار می‌گیرد تا مفهوم «حفظ هویت» را به عنوان یک جریان مجزا از روایت‌های معمول شبیه‌سازی، مذاکرات هویتی و چندفرهنگی، بسط دهد. ایده‌ی حفظ هویت به طور جالب توجهی در تحقیقات مهاجرت کم استفاده شده است، که دست کم به دو دلیل، شگفت‌آور است: چرخش فراملی این زمینه‌ی مطالعاتی در دهه‌های اخیر، و همچنین درک این موضوع که جریان‌های یکسان‌سازی که در فضاهای مهاجرتی غربی ثبت شده است، به تجربیات مهاجرتی در جاهای دیگر قابل تعمیم نیست (لویت و جاوورسکی ۲۰۰۷). تا به امروز تنها مطالعات معدودی این مفهوم را در یک زمینه‌ی مهاجرتی مورد استفاده قرار داده‌اند (آلبا و نی ۱۹۹۹؛ بروون و بین ۲۰۰۶). این مفهوم اغلب یا با تلاش برای حفظ اجزای یک هویت مجزا درون موقعیت یکسان‌سازی تدریجی^{۱۱}، مترادف فرض شده (گیلز و جانسن ۲۰۰۹) و یا به جریان‌های روانشناسی فردی مرتبط شده است (بوکستین ۱۹۸۸؛ اتیر و دوکس ۱۹۹۴) که هیچ یک مفهوم مد نظر ما نیست.

در مورد ایرانی‌های امارات شاید بتوان حفظ هویت را به یک تور ایمنی بندبازی تشبیه کرد: هزینه‌های خریدش ناچیز و مزایای آن چشمگیر است، حتی اگر هیچ وقت مورد نیاز نباشد. این مقاله استدلال می‌کند که نظرات و روش‌های مهاجران در مورد حفظ هویت، کاملاً به سه متغیر کلیدی وابسته است: (۱) غرور نسبت به هویت ملی، (۲) یک زمینه‌ی سیاسی مبنی بر بدگمانی و اختلافات تثبیت‌شده‌ی اجتماعی-فرهنگی؛ و به‌ویژه (۳) نیاز به حفظ منافع و ایجاد راهکارها با در نظر داشتن تهدید اخراج یا تمدید نشدن ویزاها. وضعیت ایرانی‌های حاضر در امارات به طرز خاصی جذاب است چون شامل سطح نسبتاً بالایی از بدگمانی و

¹⁰ Iranian diasporas

¹¹ Gradual assimilation

تعصب درباره‌ی آنهاست و در عین حال، به آنها فضا و فرصت‌هایی می‌دهد تا به آرامی هویت‌شان را حفظ کنند؛ و از این رو حفظ هویت را به دو شیوه ممکن می‌سازد.

در تحقیق حاضر، با بررسی سازوکارهای حفظ هویت نشان می‌دهیم که چگونه از طریق انتخاب‌های پیچیده‌ی متعدد، وابستگی‌های روشی و رفتارهایی که به وسیله‌ی متغیرهای مکانی و زمانی شکل گرفته است، هویت به شکلی فعالانه تقویت، ابراز و منتقل می‌شود. اعتقاد ما بر این است که با توجه به زمینه‌ی وضعیت، حفظ هویت برای ایرانی‌ها حیاتی است و البته با حس برتری که تقریباً همه‌ی ایرانی‌ها آن را احساس می‌کنند، تسهیل می‌شود. به این ترتیب، ما کارآیی روند حفظ هویت را برای درک شاخصه‌های کنش و واکنشی که به هویت مهاجران در موقعیت‌های مشابه شکل می‌دهد، نشان می‌دهیم.

البته حفظ هویت همیشه آن طور که به نظر می‌آید ساده نیست و ترکیب ایرانی‌ها نیز بسیار نامتجانس است. این ناهمگنی، روش‌های حفظ هویت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. اختلاف اصلی در اینجا در بین کسانی است که تنها گذرنامه‌های ایرانی دارند و آنها که تابعیت ایرانی و غربی را با هم دارند^{۱۲}. آنها که دو تابعیتی هستند، قبلاً در یک موقعیت متفاوت، درگیر حفاظت از هویت‌شان بوده‌اند (برانستد-سجرسن ۲۰۰۸)، و در موقعیت‌شان در امارات از امنیت بیشتری برخوردارند زیرا معمولاً در مشاغل با درآمد بالا استخدام هستند (نه آنکه کسب و کار شخصی خودشان را داشته باشند)، برای ویزا از سوی کارفرماهای قدرتمندشان تامین مالی می‌شوند و با داشتن تابعیت غربی، سطح بالاتری دارند و بهتر حمایت می‌شوند. علی‌رغم این اختلافات در میان ایرانی‌ها، ایده‌ی حفظ هویت پایدار باقی

^{۱۲} در اینجا منظور از واژه‌ی «غربی» شهروندان اروپا، آمریکای شمالی و کشورهای استرالیا و جزایر جنوبی اقیانوس آرام است.

می‌ماند؛ و چنان‌که در ادامه بررسی کرده‌ایم، صرفاً تا حدودی بین این دو گروه، متفاوت نشان داده می‌شود.

موقعیت و تجربه‌ی مشترکِ همه‌ی این سه متغیر (غرور، تعصب، تهدید) که در بالا خلاصه‌وار ذکر شد به این معناست که شهروندان دو تابعیتی که شاید ده درصد جمعیت ایرانی‌های امارات را شامل می‌شوند، مانند آنها که تنها شهروندی ایران را دارند، فعالانه و به شکل‌های مختلف به حفظ هویت مشغول‌اند. این جریانِ مشترکِ حفظ هویت به شکل بنیادی متفاوت از *حراست*^{۱۳} از میراث زبانی و فرهنگی در میان جوامع ایرانی مهاجر است که در کشورهای «عرف» مهاجرت ایرانی‌ها مانند استرالیا، کانادا و آمریکا ثبت شده است (مستوفی ۲۰۰۳). مطالعات موجود در مورد ایرانیان خارج از کشور بر واکاوی گروه مهاجران ایرانی در آمریکا (مباشراً ۲۰۱۲) و استرالیا (اصغری فرد و زاکیا حسین ۲۰۱۷) متمایل است و بر مسائلی چون حفاظت از زبان (مدرسی ۲۰۰۱؛ مگردومیان ۲۰۱۲) جهان‌های حسی^{۱۴} (دنیس و وارن ۲۰۰۷)، علائم^{۱۵} (ایزدی و پرورش ۲۰۱۶) و مذاکره^{۱۶} بر سر هویت‌ها با توجه به سیاست‌های ایران (مباشراً ۲۰۰۶) تمرکز دارد. همان‌طور که این مقاله نشان می‌دهد، این شاخصه‌ها آشکارا متفاوت از جریان حفظ هویت است که در امارات متحده عربی با آن روبه‌رو هستیم.

با توجه به این که هیچگونه امکانی برای اخذ تابعیت یا سکونت دائم در امارات وجود ندارد، ایرانی‌ها همگی به آسیب‌پذیری وضعیت‌شان در فضای متشنج جغرافیایی-سیاسی کاملاً آگاهند. بسیاری از آنها با دارا بودن سرمایه‌های کلان و نسل‌ها سکونت در امارات، به لحاظ مالی و احساسی در معرض خطر بزرگی قرار دارند و این موقعیت باعث ایجاد تفکر دفاعی و محاسباتی شده است. اینکه چگونه

¹³ Preservation

¹⁴ Sensory worlds

¹⁵ Signage

¹⁶ Negotiation

ایرانی‌ها، فارغ از داشتن تابعیت ایرانی یا دوگانه، فعالانه در خود امارات به حفظ هویت می‌اندیشند، پاسخی جذاب به فشارهایی است که با وجود اختلافات فردی در وضعیت شهروندی، لزوماً نباید به یک اندازه تجربه و به اشتراک گذارده شود. بنابراین موضوع دیگری که این مقاله در آن مشارکت دارد مطالعات دوتابعیتی است، به ویژه دوتابعیتی بودن در کشورهای ثالث که هموطنان آنها در آنجا حضور پررنگی دارند. با توجه به موقعیت خاص امارات متحده عربی، ماهیت جمعیت ایرانی، و پشت‌پرده‌ی سیاسی، ایرانی‌ها در امارات با احساس غرور فوق‌العاده نسبت به ایرانی بودن و تجربه‌ی تعصب و تهدید به هم متصل هستند؛ مسائلی که حفظ فعالانه‌ی هویت را به یک امر لازم و نه یک اسباب خودنمایی تبدیل می‌کند.

برای بسط و پرورش این ایده‌ها، این مقاله با تحلیل تحقیق میدانی و روش جمع‌آوری داده‌ها شروع می‌شود. این بخش با بررسی زمینه‌های داخلی و منطقه‌ای بحرانی که ایرانی‌های امارات با آن مواجه‌اند، ادامه می‌یابد. بر این اساس، مقاله به سمت تمرکز اصلی‌اش بر واکاوی اینکه چگونه و چرا ایرانی‌ها در امارات هویت‌شان را حفظ می‌کنند و چگونه منافع شخصی‌شان را در تبادلات بین تجارت و هویت در گستره‌ی فضاها، متعدد محاسبه می‌کنند، ادامه می‌یابد. با تأکید بر این جریان‌ها، مقله اثبات می‌کند که چگونه این واقعیات، بر خلاف آنچه مسئولان اماراتی از آن واژه دارند، پتانسیل ایرانی‌ها را برای «ستون پنجم»^{۱۷} شدن کم می‌کند؛ و از طرف دیگر، بر خلاف آنچه ممکن است خوشایند امارات باشد، از ایرانی‌ها یک گروه هویتی واحد می‌سازد. همان‌طور که نتیجه‌گیری نشان می‌دهد، یافته‌های مقاله برای خط مشی‌های خلیج فارس و مطالعات مهاجرت معانی مهمی به ارمغان می‌آورد زیرا این یافته‌ها بر شباهت‌ها و تفاوت‌های گروه‌های مهاجر ایرانی نور تازه‌ای می‌تاباند، راه‌هایی برای تمایز و تفکیک کامل‌تر در بحث‌های مهاجرت در خلیج فارس باز می‌کند، و به ویژه یک موقعیت متفاوت پیشنهاد

^{۱۷} یعنی نفوذی‌ها، خرابکارها، توطئه‌گرها

می‌دهد که در آن می‌توان از حفظ هویت به عنوان یک مفهوم برای درک حالات متفاوت غلبه بر یک محیط غیر-شبهه‌ساز استفاده کرد.



شکل ۱: خلیج فارس. شهرهای اصلی امارات متحده عربی و محل استان فارس در ایران نشان داده شده است.

منبع: https://www.d-maps.com/carte.php?num_car=5497&lang=en.

تحقیق میدانی و رویکرد

این مقاله بر اساس سه دوره‌ی تحقیق میدانی در طول سال ۲۰۱۳ و دوره‌های کوتاه‌تر پس از آن در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ است. این مطالعه‌ی میدانی در امارات متحده عربی - کشوری فدرالی دارای هفت شیخ‌نشین که اهرم‌های سیاسی فوق‌العاده‌ای در اختیار دارد - در سه شیخ‌نشین - ابوظبی، دبئی و شارجه - و همچنین در شهرهای کلیدی استان فارس در ایران صورت گرفته است (شکل یک را ببینید). دبئی با توجه به تراکم ایرانی‌ها در آنجا حدود شصت درصد تحقیق میدانی را شامل می‌شود. ما زمان‌های طولانی را برای مشاهده‌ی شرکت‌کنندگان در فروشگاه‌ها، کافه‌ها، و رستوران‌هایی که ایرانیان اداره می‌کنند و همچنین مناطقی که به دلیل حضور ایرانی‌های زیاد شناخته شده است، صرف کردیم. این فضاها، از طریق مشاهدات و بحث‌های کوتاه با افراد حاضر در آنجا، اطلاعات را جمع‌آوری کردیم. همراه با این کار و ایجاد انبوه اطلاعات، تعدادی مصاحبه‌های نیمه-برنامه‌ریزی شده با طیف گسترده‌ای از پاسخ‌دهندگان در میان مهاجران ایرانی در امارات و با افرادی در استان فارس (ایران) که زمان زیادی را در امارات سپری کرده‌اند، انجام دادیم.

در شناسایی پاسخ‌دهندگان به مصاحبه، سه رویکرد اتخاذ کردیم: (۱) استفاده از تماس‌ها و کانال‌های مجازی موجود؛ (۲) شناسایی افراد اصلی که قبل از رسیدن ما به آنجا، مصاحبه با آنها ترتیب داده شده بود؛ (۳) و نزدیک شدن به افراد در بنگاه‌ها و موسساتی با نام‌ها، استعارات یا نمادهای ایرانی در مناطق خدماتی و تجاری اصلی. این ترکیب بسیار موفقیت‌آمیز از کار درآمد و بارها منجر به تأثیرات زنجیروار چشمگیری شد. ما به تعداد زیادی از پاسخ‌دهندگان دسترسی داشتیم و بارها مجذوب بحث‌های طولانی و عمیق با مصاحبه‌شوندگان شدیم. ما محققانی از دانشگاه‌های بریتانیایی بودیم، و در نتیجه انتظار بدگمانی بسیار بیشتری داشتیم، اما افراد خیلی سریع وارد گفتگو می‌شدند و تقریباً همگی مشتاق

بودند که در مورد موضوعات بسیار حساس به طور عمیق بحث کنند. به نظر می‌آید ترکیب تیم تحقیقاتی ما که یک پژوهشگر غربی و یک محقق ایرانی بود، باعث ایجاد اعتماد می‌شد. اگر دو تا از طولانی‌ترین و کوتاه‌ترین مصاحبه‌ها را که به ترتیب در ۱۴۷ دقیقه، ۱۰۸ دقیقه، ۱۹ دقیقه و ۲۵ دقیقه اتفاق افتاد، نادیده بگیریم، متوسط زمان مصاحبه‌ها ۴۱ دقیقه بود. در حقیقت، اگر تعداد زیاد مصاحبه‌های اضافی کمتر از ۱۵ دقیقه را حساب نکنیم، این مقاله بر اساس حدود ۱۱۰ مصاحبه با بیش از ۱۳۰ پاسخ‌دهنده در امارات متحده عربی و استان فارس در ایران نوشته شده است. مصاحبه‌ها بیشتر به زبان فارسی بود، اگرچه سه مصاحبه به زبان انگلیسی و دو مصاحبه به زبان عربی نیز انجام شد.

در انجام این مصاحبه‌ها، بر آن بودیم تا حس سازگاری و توافق بینابین ایجاد کنیم و تصویر کامل‌تری از تجربیات، نظرات و احساسات شرکت‌کنندگان به دست بیاوریم؛ در عین حال که به آنها فضای لازم را دادیم تا مسائل کلیدی را مطرح و زمینه یا سابقه‌ی موضوعات را فراهم کنند و یا در موردشان توضیحاتی ارائه دهند. در این مسیر با انبوهی از سوالات که قبل از تحقیق میدانی طرح شده بود به پیش رفتیم و هنگامی که ایده‌های جدید ظاهر می‌شد، سوالات جدیدی اضافه می‌کردیم. این سوالات اغلب بر محور موقعیت آنها در امارات و حس هویت و پیوندهایشان با ایران می‌چرخید. برای مثال، ما بر استفاده‌ی افراد از زبان فارسی در زندگی روزمره، تولدانی‌های زبانی‌شان در زبان عربی و نظریات کلی درباره‌ی استفاده / انتخاب زبان‌شان تمرکز کردیم. همچنین درباره‌ی فعالیت‌های فرهنگی مانند جشن‌های نوروز و فعالیت‌های مذهبی گفتگو کردیم. هدف ما ارزیابی موقعیت پاسخ‌دهندگان در امارات و احساس‌شان نسبت به حساسیت‌های امارات بود و اینکه چگونه هر دو این موارد احساس عملی و هیجانی‌شان را از مکان متأثر می‌سازد. این کار با نگاهی خاص به روش‌های آنها در محاسبه‌های سود (یعنی تناسب منافع مادی با دیگر شاخص‌ها؛ یک تحلیل هزینه-سود) و فرآیندهای محافظت از سرمایه (مثلاً رفتارهایی برای خنثی کردن خطرات، که در عوض در

محاسبات سود به حساب می‌آید) همراه بود. در انتخاب پاسخ‌دهندگان، نخست با هدف قرار دادن کسانی آغاز کردیم که تحقیق اولیه و شناخت از آنها این تلقی را ایجاد می‌کرد که آنها افراد کلیدی موثر در میان گروه‌های مختلف هستند و می‌توانند ما را به دیگر پاسخ‌دهندگان اصلی برسانند. با این وجود از امکان تاثیرگذاری معرفان هم آگاه بودیم، و بنابراین هم از آشناهایمان کمک گرفتیم و هم به شکلی ساده، افرادی را برای مصاحبه‌های دقیق‌تر انتخاب کردیم. این راهکار دوم تقریباً حدود شصت درصد از کل مصاحبه‌ها را تولید کرد.

با این روش‌ها توانستیم به یک الگوی نمونه از پاسخ‌دهندگان در سه شکل اصلی دست پیدا کنیم. نخست آنکه این روش به ما کمک کرد تا به افراد نخبه، شهروندان دو تابعیتی، مغازه‌دارهای خرده (که پشتوانه‌ی اصلی جامعه‌ی ایرانی را شکل می‌دهد) و کارمندان‌شان دسترسی پیدا کنیم و از این رو یک تصویر کلی از خطوط طبقاتی مختلف داشته باشیم. دوم اینکه ما سعی کردیم از مناطق مختلف ایران نمونه‌گیری کنیم و گروه‌های قومی مختلف را نشان دهیم. با توجه به ساختار جمعیتی آمار نفوس ایرانی‌ها در امارات (آنها بیشتر از یک استان ایران هستند) بسیار تلاش کردیم تا افرادی از سایر مناطق و اقلیت‌های قومی مختلف نیز پیدا کنیم. در پایان توانستیم با بلوچ‌ها و عرب‌های ایرانی و افرادی از سایر استان‌ها نیز مصاحبه انجام دهیم اما در یافتن ایرانی‌های کرد یا آذری برای مصاحبه، موفقیت کمتری داشتیم. تلاش کردیم از پاسخ‌دهندگان درباره‌ی مقدار تقریبی این گروه‌های قومی اطلاعاتی کسب کنیم؛ اما به ما اطمینان دادند مشکل ما در یافتن آنها به این علت است که تعدادشان کمتر از باقی‌اجتماع ایرانی است.^{۱۸}

^{۱۸} در اینجا واژه‌ی «اجتماع» را به کار می‌بریم زیرا پاسخ‌دهندگان به وفور از آن استفاده می‌کردند و همچنین کلمه‌ای رایج برای صحبت درباره‌ی گروه‌های مختلف در امارات است. پاسخ‌دهندگان قاطعانه معتقد بودند که علی‌رغم تفاوت‌هایشان، همه ایرانی هستند.

در آخر، کوشیدیم حتما به یک الگوی نمونه‌ای از نظر سن و جنسیت دسترسی داشته باشیم. حدود بیست درصد مصاحبه‌شوندگان زن بودند و بدیهی است که این یک جمعیت آماری صحیح و واقعی نیست. با توجه به عدم تناسب آمار نفوس بین مردان و زنان ایرانی در امارات (که برای مثال در مقایسه با جمعیت بزرگ‌تر از مهاجران آسیای غربی در تناسب بهتری هستند) و همچنین با توجه به دشواری دسترسی به آنها به دلیل هنجارهای فرهنگی و اینکه هر دو ما مرد هستیم، آمار بیست درصد در واقع نسبتی بهتر از سطح انتظارمان بود و در هر صورت به یک الگوی نمونه نزدیک است. البته در همین جا باید ذکر شود که حدود نیمی از زنانی که با آنها مصاحبه شد، دو تابعیتی بودند که دسترسی به آنها آسان‌تر و در تماس‌های اولیه‌ی ما تعدادشان بیشتر بود و نظرات روشن‌تر و قوی‌تری داشتند. با این حال، با تعداد چشمگیری از زنانی گفتگو کردیم که مغازه‌دار یا مدیر بودند و بخشی از مفیدترین مصاحبه‌های ما با این گروه رقم خورد. این زنان در مقایسه با مردان مصاحبه‌شونده در موقعیت‌های مشابه، جوان‌تر بودند. یک تقسیم هموار یک‌سومی بین گروه‌های سنی به دست آمد که به ترتیب ۱۸-۳۰ سال، ۳۱-۵۰ سال و بالای ۵۱ سال بود؛ اگر چه این افراد بین گروه‌های مختلف جمعیتی بودند، اما این تقسیمات سنی به دلیل ساختارهای جامعه و هنجارهای فرهنگی فشرده‌تر بود.

موقعیت منطقه‌ای و داخلی

منطقه‌ی خلیج فارس با تخمین ۲۵ میلیون و ۲۰۰ هزار مهاجر که ۴۹ درصد کل جمعیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را شامل می‌شود (وبسایت مهاجرت خلیج GLMM، ۲۰۱۶). یک منطقه‌ی مهم برای مهاجرت است. همچنین این منطقه با توجه به منابع نفتی از اهمیت استراتژیک خاصی برخوردار و صحنه‌ی

تنش‌های فوق‌العاده است. اگرچه از دیرباز خلیج فارس یک منطقه‌ی تجاری بین‌المللی بوده است، هر دو هویت عرب و ایرانی در طول قرن بیستم تقویت شد و منجر به افزایش آگاهی هویتی^{۱۹} شده است (الشیجی ۲۰۰۲). بر کسی پوشیده نیست که ترس کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس از ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ عمیقاً به سیاست‌های منطقه‌ای شکل داده است (گورایش ۲۰۱۶). ادبیات ایران به ویژه پس از انتخابات سال ۲۰۰۵ که منجر به انتخاب محمود احمدی‌نژاد شد، همراه با برنامه‌ی هسته‌ای ایران و سابقه‌ی اقدامات ایران در منطقه، به تدریج سوءظن شدید نسبت به تنش‌زایی ایرانیان را در بین کشورهای خلیج فارس افزایش داد و حتی باعث همکاری‌های امنیتی گسترده‌تر آنان با اسرائیل شد (جونز و گوزانسکی ۲۰۱۷). با این حال، علیرغم تنش‌های جغرافیایی-سیاسی، مهاجرت‌های گسترده و روابط بین کشورهای دو سوی خلیج فارس واقعیات تاریخی هستند (سیندلر و پترسن ۱۹۸۸؛ الرشید ۲۰۰۵) و امروزه حرکت ایرانیان به سمت بخش عربی خلیج فارس در مقیاس بالایی همچنان ادامه دارد.^{۲۰} اگرچه هویت‌های ایرانی و عرب همواره تا حدودی در تنش با یکدیگر بوده‌اند، اما پس از انقلاب اسلامی، تلاش برای صدور شیعه‌ی انقلابی به اقلیت‌های عرب شیعه باعث ایجاد روایت‌های فرقه‌ای شده است. این تنش‌های فرقه‌ای، اغلب با دخالت کشورهایمانند عربستان سعودی ایجاد شده، که به تعصبات و بدگمانی‌های ایران در سطح منطقه دامن زده است. جایگاه ایرانیان در امارات متحده عربی به دلیل چنین موقعیت جغرافیایی-سیاسی و هویت‌های قوام‌یافته‌ای، به شکل خاصی پیچیده است.^{۲۱}

با این وجود، اگر لایه‌ی رویی این تنش‌ها را کمی بشکافیم و عمیق‌تر بنگریم، میراث یک خلیج عربی-فارسی هویدا می‌شود (نجم‌آبادی ۲۰۰۹). بسیاری

¹⁹ Identity awareness

^{۲۰} برای بحث درباره‌ی اعراب سواحل ایران، نجم‌آبادی (۲۰۰۹) را ببینید.

^{۲۱} در مقایسه با دیگر گروه‌های مهاجر در این کشور

از اماراتی‌ها به این شناخت کینه‌توزانه رسیده‌اند که ایرانیان نه تنها در امارات متحده عربی نقش دارند، بلکه بسیاری از شهروندان اماراتی، اجداد ایرانی دارند (گلیوتی ۲۰۱۸). بسیاری از ایرانیانی که به مصاحبه‌ی ما پاسخ دادند، می‌کوشیدند این واقعیات را پراهمیت جلوه دهند تا حضورشان را در این کشور توجیه کنند. آنها گاهی از این استنتاج تاریخی استفاده می‌کردند تا بگویند چون بسیاری از اماراتی‌ها پیشینه‌ی ایرانی دارند، امارات در واقع یک کشور عربی نیست و تنها یک بخش از قلمرو باستانی ایران است که ساکنانش به دلیل اهداف سیاسی و اقتصادی، هویت‌شان را از دست داده‌اند یا آن را انکار می‌کنند. این تاریخ، ایرانیان را در یک موقعیت اجتماعی و فرهنگی بی‌نظیر در امارات قرار می‌دهد اما ماهیت سیاست‌شناسی هویت، بدگمانی متقابل و موقعیت جغرافیایی-سیاسی نیز به شدت ایرانی‌ها را از اعراب خلیج فارس جدا می‌کند.

از زمان انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران در سال ۲۰۱۳، قرارداد موقت هسته‌ای ایران در اواخر سال ۲۰۱۳ (گوراش ۲۰۱۶) و ظهور داعش یا اصطلاحاً دولت اسلامی در سال ۲۰۱۴، «اتحاد ترس^{۲۲}» از ایران تا حدودی کاهش یافت (بیانکو و استانسفیلد ۲۰۱۸). در لایه‌ی زیرین جبهه‌ی ترس مشترک از ایران، کشورهای هم‌چون عمان، قطر و کویت همواره انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به بحرین و عربستان سعودی در قبال تهران داشته‌اند. حتی در داخل امارات متحده عربی، اختلاف بارزی بین دو شیخ‌نشین اصلی یعنی ابوظبی و دبئی در این خصوص وجود دارد. در ژانویه ۲۰۱۴، شیخ محمد، حاکم دبئی، خواهان برداشتن تحریم‌ها علیه ایران شد، تحریم‌هایی که تحت حمایت ثروتمندترین و قدرتمندترین شیخ‌نشین یعنی ابوظبی بود که از دیرباز اهرم‌های سیاست خارجی فدرال را در اختیار خود دارد. شیخ محمد در رابطه با این تحریم‌ها اظهار کرد: «ایران همسایه‌ی ماست و ما نمی‌خواهیم با آنها مشکلی داشته باشیم و این به نفع

²² Unity of fear

همه است» (بایومی ۲۰۱۴). تحقیق میدانی ما در پایان دوره‌ی احمدی‌نژاد و آغاز دوره‌ی روحانی بود، اما به نظر می‌آید این تغییر، تاثیر واقعی اندکی بر حفظ هویت پاسخ‌دهندگان و محاسبات سود داشته است.

این تنش‌های سیاسی منطقه‌ای با نگرانی‌های امارات درباره‌ی کنترل جمعیت و نفوذ مهاجران (فورستنسler و راتلج ۲۰۱۱) و همچنین با نقش و حقوق شهروندان (ساتر ۲۰۱۴) ارتباط تنگاتنگی دارد. نگرانی از تهدیدهای بالقوه‌ای که به وسیله‌ی تعداد زیاد کارگران مهاجر ایجاد می‌شود باعث شده امارات روش‌های پیچیده‌ای را در سیاست‌های پیشگیرانه، شبکه‌های نظارتی، تشخیص هویت پیشرفته و سیستم‌های کنترل بوروکراتیک پیش بگیرد تا با فعالیت‌های خرابکارانه و مجرمانه مقابله و تاثیر فرهنگی این جمعیت گسترده را کنترل کند (لوری ۲۰۱۱). این فرآیندها بعد از بهار عربی در مسیر جدیدی انعکاس پیدا کرد تا نیروی کار بومی را استخدام کند، بیکاری و اشتغال کاذب را کاهش دهد و با تغییر و تقویت ارتباطات اجتماعی، همبستگی بین شهروندان اماراتی را تشویق کند (فاگوتو ۲۰۱۳؛ جونز ۲۰۱۷). بنابراین ما با کشوری مواجه‌ایم که انتظار و رغبتی به ادغام مهاجران در فرهنگ شهروندان ندارد؛ و با اینکه از جهانی‌سازی سود می‌برد، هم‌زمان می‌کوشد تاثیرات آن را کنترل کند و با تحمیل محدودیت‌ها، از خودش محافظت کند.

مهاجران در امارات متحده عربی کارگران پیمانی هستند نه شهروندان بالقوه؛ در حقیقت کارگران تحت قانون قراردادی و نه قوانین مهاجرت قرار می‌گیرند (علی ۲۰۱۱، ۱۳۸). ایرانیان به طور طبیعی گرفتار بررسی‌های دقیق و سختگیرانه‌ی امارات در رابطه با سکونت و وضعیت و همچنین مقررات پیچیده‌ی اخذ ویزا هستند. یک اصل اساسی از شاکله‌ی مهاجرت در خلیج فارس، سیستم حمایت مالی کفیل است (لوری ۲۰۱۲) که در نتیجه‌ی آن، ویزاها به استخدام مرتبط هستند و تا این اواخر هیچ‌گونه ویزای بازنشستگی خاصی نیز وجود نداشته

است. سیستم کفیل با قوانین مالکیت شرکت ترکیب می‌شود و این الزام را ایجاد می‌کند که ۵۱ درصد از مالکیت شرکت‌ها، جز در مورد شرکت‌هایی که در مناطق آزاد یا در خارج از کشور قرار دارند، در اختیار یک شهروند اماراتی باشد^{۲۳}. برای اکثر ایرانیان، تولنایی دور زدن این قوانین مالکیتی با توجه به ماهیت، اجاره‌داری و موقعیت فیزیکی کسب و کارشان که دور از این مناطق «آزاد» هستند، اندک است. واضح است که قوانین مالکیت همراه با محدودیت‌های اقامت و ویزا، مساله‌ی عدم امنیت را برای ایرانیان شکل می‌دهد و از سوی دیگر، باعث شکل‌گیری محاسبات سود و حفظ هویت می‌شود.

سیاست‌های مهاجرتی امارات متحده عربی در طی سال‌های اخیر محدودتر شده است. این تغییر تا حدودی با فرایند بومی‌سازی به نام «اماراتی‌سازی^{۲۴}» توجیه شده است (الوقفی و فورستن‌لچنر ۲۰۱۴) که منجر به کاهش تعداد ویزاها و سرکوب کلاهبرداری و تبانی‌های گسترده شد (جمال ۲۰۱۵، ۶-۶۰۵). از سال ۲۰۰۳، راهبرد اماراتی‌سازی به سیاست تنوع فرهنگی امارات متحده عربی پیوند خورد که بر آن است که مهاجرت برای کار را با افزایش نقش تکنولوژی و تنوع بخشیدن به منابع درآمد مهاجران کاهش دهد، در حالی که اطمینان حاصل می‌کند شهروندان امارات تنها و بزرگ‌ترین گروه ملی جمعیتی هستند (ورا ۲۰۱۱). همراه با این تغییرات اخیر، فرآیندهای طبقه‌بندی متعدد دیگری نیز وجود دارد که با صدور ویزا برای کارگران مهاجر در امارات مرتبط است. چنانکه منال جمال (۲۰۱۵) می‌نویسد، سیل مهاجران

^{۲۳} منطقه‌ی آزاد در دبی وجود دارد (چریان ۲۰۱۷). در حال حاضر شرکت‌های خارج از سواحل تنها در دبی و راس‌الخیمه می‌توانند تاسیس شود. این شرط مالکیت پس از بازنگری جامع قانون شرکت‌های تجاری فدرال در امارات متحده عربی از یکم جولای ۲۰۱۵ اجباری شد (PWC، ۲، ۲۰۱۵).

به دقت مدیریت می‌شوند تا یک گروه یکسان غالب نشود؛ ویزاهای کاری برای گروه‌های خاصی از مهاجران صادر یا تمدید می‌شود و برای دیگران نه؛ و ارجحیت دسترسی به مشاغل بخش عمومی به برخی اجتماعات اعطا می‌شود و به برخی دیگر نه. در نتیجه، یک «طبقه‌بندی» غیررسمی ... از جوامع مهاجرتی در دستور کار است (۶۰۳).

این جریان به شدت متأثر از برداشت‌های امنیتی است که در سال‌های اخیر منجر به محدودیت‌هایی برای کارگران کشورهای گوناگونی شده است که به طور خاص متأثر از بهار عربی و مسئله‌ی غزه بوده‌اند (جمال ۲۰۱۵، ۶۰۷). این محدودیت‌ها برای ایرانیان نیز اعمال شده است و بسیاری از آنها که گذرنامه‌ی معتبر هم داشته‌اند، ظاهراً به صورت تصادفی اخراج شده‌اند (مجله‌ی سعودی ۲۰۱۳؛ بی‌بی‌سی فارسی ۲۰۱۳).

تصور رایج از مهاجران خلیج فارس بدین شکل است: تعداد زیادی از کارگران بدون مهارت با حقوق کم که در شرایط غیرقابل تحمل در کارهای ساختمانی یا پست‌ترین شغل‌ها، کارِ طاقت‌فرسا انجام می‌دهند (مدنیکف ۲۰۱۲). البته آنچنانکه عطیه احمد اشاره می‌کند، این تصویر به طور کلی غلط نیست و می‌خواهد «ساکنان بیگانه را به صورت «مهاجران کار موقتی» نمایش دهد و «دو جزء دیگر از تجربیات ساکنان بیگانه‌ی خلیج فارس، یعنی روابط بین منطقه‌ای تاریخی و فرم‌های معاصر وابستگی اجتماعی-سیاسی، را تیره‌وتار کند» که «به شکل نازیبایی - تحت عنوان نیروی کار- گنجانده شده است» (۲۲، ۲۰۱۲-۲۳). این مشاهدات در مطالعه‌ی ایرانیان حاضر در امارات اهمیت دارد، چون سابقه‌ی طولانی‌شان در آنجا بدین معناست که کارهای خاصی که آنها انجام می‌دهند دور از کلیشه‌های رایج درباره‌ی کار در خلیج فارس است. چنانکه وورا در مقاله‌اش در مورد هندی‌های حاضر در دبی می‌نویسد:

دولت امارات ساکنان بیگانه را کارگران موقت میهمان قلمداد می‌کند، ابا این حال [محلّاتی از مرکز شهر دبی که در آنها جمعیت‌های آسیای جنوبی غالب هستند، بیش از یک قرن است که در حال رشد است و بسیاری از خارجی‌های آنجا در نسل دوم، سوم و یا حتی چهارم خودشان هستند (۳، ۲۰۱۳).

این مشاهدات در مورد بسیاری از ایرانیان حاضر در امارات نیز صادق است. تصور معمول در مورد تقسیم مهاجران به دوگانه‌ی نخبه و توده‌ی محروم از حقوق اجتماعی و سیاسی، در مورد واقعیت‌های جایگاه ایرانیان در جامعه‌ی امارات صدق نمی‌کند. بنابراین در بحث طبقه‌بندی که به وسیله‌ی جمال مشخص شد، به ندرت نامی از ایرانیان برده می‌شود. همانند هندی‌ها، ایرانیان را می‌توان در بخش‌های مختلف پیدا کرد. با این حال تمایل خاصی از سوی ایرانی‌ها وجود دارد که در بخش خصوصی کار کنند. در حقیقت، به جز گویشوران فارسی‌دارای تابعیت، بیشتر ایرانیان از کار در بخش عمومی امتناع می‌کنند. به همان اندازه، تمایل شدیدی در ایرانی‌ها وجود دارد که تجارت خودشان را داشته باشند یا در تجارت‌های خانوادگی کار کنند. بدین ترتیب، بیشتر جمعیت ایرانی هنوز هم تصویرگر طبقه‌ی تاجران خلیجی سنتی هستند (فوکارو ۲۰۰۵) و تا حد زیادی در پلکان‌های متوسط به بالای مقیاس درآمدی قرار می‌گیرند. این موقعیت باعث می‌شود آنها تاثیر و روابط بیشتری نسبت به دیگر جمعیت‌های مهاجری که در امارات زندگی می‌کنند، داشته باشند. با این حال، اکثریت گسترده‌ی ایرانیان باید «احساس تعلق [و هویت] را درون فضایی از امور موقتی مداوم، تجربه، روایت و اجرا کنند» (وورا ۲۰۱۳، ۳). بدین صورت، چالش‌هایی که ایرانیان با آن مواجه‌اند تا حدودی با چالش‌های دیگر جوامع مهاجر در امارات مشترک است. قبل از آنکه تاثیرات این عوامل زمینه‌ای را بر حفظ هویت و محاسبات سود در میان ایرانیان امارات بررسی کنیم، لازم است به طور خلاصه خود جمعیت ایرانیان را تجزیه و تحلیل کنیم تا تصویر بهتری را از تنوع و ابعادی که باعث تفکیک و اتحاد آن

می‌شود به دست بیاوریم، در حالی که موقعیت این جمعیت را در جامعه بررسی می‌کنیم.

ایرانیان در امارات متحده عربی

نخستین موج مهاجرت ایرانیان به بخش عربی خلیج فارس از قسمت جنوبی ایران به ویژه استان‌های فارس، بوشهر، هرمزگان و خوزستان شروع شد. این موج مهاجرت بخشی از شبکه‌ی تجارت دریایی را شکل داد که در طی قرن‌ها تجارت و جامعه‌ی فرهنگی خلیج فارس را به هم پیوند زد (ریاحی ۲۰۱۲). بنابراین عجیب نیست که بیشتر ایرانیان امارات هنوز هم از این مناطق هستند (حجتی ۲۰۱۴ الف). تنها از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو، مهاجرت ایرانیان به خلیج فارس به سمت افرادی ثروتمندتر، تحصیل کرده‌تر و ماهرتر از دیگر نقاط ایران، گسترش پیدا کرده است (حجتی ۲۰۱۴ ب). با این حال این مهاجران تازه‌وارد احتمالاً تنها یک پنجم کل گروه مهاجران ایرانی را شامل می‌شود. در حالی که پس از سال ۱۹۷۹ بسیاری از ایرانیان به دلایل سیاسی یا در جستجوی آزادی‌های اجتماعی بیشتر به غرب مهاجرت کردند، بیشتر ایرانیان مهاجر در کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس به دلیل وجود فرصت‌های اقتصادی بهتر یا برای گسترش تجارت‌هایشان، به این سمت مهاجرت کردند (حجتی ۲۰۱۴ ب). این انگیزه‌ی اقتصادی در کنار مجاورت و همچنین خصومت با یکپارچگی مهاجران، به ویژه از زمان انقلاب اسلامی، بدین معناست که ایرانیان به ادغام شدن^{۲۵} تمایلی ندارند.

این رفتارهای کلی برای درک جمعیت ایرانی امارات متحده عربی و همچنین اتحاد منطقه‌ای و قومی پاسخ‌دهندگان اهمیت دارد. اکثریت افرادی که

²⁵ Integrate

در امارات با آنها مصاحبه شد (۸۷٪) به لحاظ قومی فارس بودند^{۲۶}. در مورد پراکندگی منطقه‌ای، ۷۲٪ پاسخ‌دهندگان از استان‌های فارس یا هرمزگان و غالباً از چهار شهر و روستاهای توابع آن در منطقه‌ی جنوبی استان فارس (لار، گراش، خنج و اوز) بودند. نقطه‌ی مهم بعدی، تهران بود که یازده درصد از جمعیت مهاجران را تشکیل می‌داد.^{۲۷}

اکثریت قاطع پاسخ‌دهندگان تاجر بودند یعنی یا تجارت خودشان را اداره می‌کردند یا در تجارت خانوادگی‌شان مشغول به کار بودند. این ویژگی در افرادی که از منطقه‌ی لار بودند کاملاً غالب بود و تنها تعداد بسیار اندکی از آنان خارج از تجارت خود یا تجارت خانوادگی‌شان کار می‌کردند. اگر هم برای اشخاص دیگری کار می‌کردند، آن تاجر تقریباً همیشه فردی از زادگاه یا استان خودشان بود. در مقایسه با دیگر کسب‌وکارهای ایرانیان، زنان تقریباً به طور کل از این نوع مشاغل غایب بودند زیرا از یک سو، جامعه‌ی استان فارس در مقایسه با جامعه‌ی دیگر مناطق و شهرهای امروزی‌تر ایران، بسیار سنتی‌تر است، و از سوی دیگر، بسیاری از افراد در این اجتماع، شکل‌های محدود و موقتی از مهاجرت را پیشه کرده‌اند و در این سفرها خانواده‌هایشان را در استان فارس ترک می‌کنند. افرادی که از دیگر مناطق ایران بودند هم معمولاً شغل تجارت داشتند، اگرچه چنین مشاغلی شامل کار برای کسب‌وکارهای ایرانی بزرگ‌تر نظیر بانک‌ها و آژانس‌های مسافرتی هم می‌شد. اینگونه مشاغل در مورد افرادی که از استان فارس بودند صدق نمی‌کرد و حتی در واقع به آن نگاهی تحقیرآمیز داشتند. ایرانیانی که گذرنامه‌ی غربی داشتند، کاملاً متفاوت بودند زیرا بیشترشان افراد حرفه‌ای دارای تحصیلات عالی

^{۲۶} ما با ایرانیانی از قومیت‌های عرب، بلوچ و آذری نیز مصاحبه کردیم، که به ترتیب ۴، ۷ و ۲ درصد مصاحبه‌شوندگان را شامل می‌شود.

^{۲۷} برخی از پاسخ‌دهندگان، برای پنهان کردن اصالت خود و یا به دلیل اعتباری که برای پایتخت متصور بودند، تمایل داشتند خود را از «تهران» معرفی کنند.

بودند و برای شرکت‌های چندملیتی یا حتی گاهی برای خود دولت امارات کار می‌کردند.

بیش از ۸۰۰۰ شرکت بازرگانی ثبت‌شده‌ی ایرانی تنها در دبی وجود دارد (فاجس ۲۰۱۱) و لندوخته‌ی سرمایه‌های ایرانیان در دبی بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است (کرسی ۲۰۰۶). این عدد تقریباً سه و نیم برابر تولید ناخالص ملی (GDP) دبی است (مرکز آمار دبی ۲۰۱۵). با توجه به این اعداد، ایرانیان نه تنها از لحاظ عددی مهم و ریشه‌دارند، که از لحاظ اقتصادی نیز اهمیت بسزایی دارند. علی‌رغم شرایط سیاسی، آنها قدرتی هستند که باید به حساب آورد.

نظرات کلی ایرانیان در مورد امارات متحده عربی و نظرات شهروندان اماراتی درباره‌ی ایرانیان در طیف وسیعی، از خصومت کامل گرفته -به‌ویژه از سوی شهروندان اماراتی- تا بی‌اعتمادی و عدم ارتباط نسبی، شکیبایی، احترام و درجه‌ای از گرمی و محبت گسترده بود. در بیشتر موارد موقعیت رایج دو طرف، بی‌اعتمادی نسبی بود. بسیاری از ایرانیان به طور کلی از رفتار اعراب نسبت به خودشان گلایه می‌کردند در حالی که بین رفتار اماراتی‌هایی که اجداد ایرانی داشتند و آنها که عرب بودند، تفاوت قائل می‌شدند. اگرچه تحقیق ما بر جمعیت ایرانیانی که از لحاظ فنی قبل از سال ۱۹۲۵ به امارات رسیده‌اند متمرکز نبود و عملاً شامل افرادی بود که بعدها به آنجا مهاجرت کرده و دارای تابعیت بودند (جمال ۲۰۱۵) اما به نظر می‌رسد که بسیاری از کسانی که در این گروه هستند، تا حدود زیادی هویت واقعی خودشان را پنهان می‌کنند یا ناچیز می‌شمردند، اما آشکارا تمایل داشتند روابط بهتری با ایرانیان مقیم امارات داشته باشند. سعید می‌گفت: «وقتی به ادارات دولتی می‌روم و با اماراتی‌های ایرانی‌الاصل برخورد می‌کنم، آنها به همان میزان به ما احترام می‌گذارند و کاملاً به ما کمک می‌کنند. درحالی که وقتی با یک اماراتی کار می‌کنم، اغلب این‌طور نیست.» اما به طور کلی، فاصله‌ی آشکاری بین بومی‌ها و ایرانیان وجود داشت. مریم تاکید می‌کرد: «از لحاظ شخصی، عرب‌ها

خوبند - در تجارت خوب هستند، اما اگر به دلیل نیازشان در تجارت نبود، احتمالاً تعامل و ارتباطی با ما نداشتند.»

به طور کلی می‌توان گفت ایرانیان با انتخاب خودشان و با تاثیر گرفتن از ساختار محیط اجتماعی امارات متحده عربی، از دیگر گروه‌ها مجزا هستند و می‌توانند به آسانی انتخاب کنند که تا حدودی مستقل باشند. تعداد افرادی که از استان فارس بودند نیز آنقدر زیاد بود که سطحی از برتری را به وجود می‌آورد و باعث می‌شد که هم شناخته شده باشند و هم درون خود جمعیت ایرانیان با یکدیگر در تعامل باشند. این واقعیت می‌توانست دیگر ایرانیان را به احساس طردشدگی سوق دهد. افرادی که از استان فارس هستند، سطح‌بندی درونی واضحی را اعمال می‌کنند که به طور خاص در استخدام‌ها، تماس‌های تجاری و کنش‌های اجتماعی نمایان است. با این حال، علیرغم اینکه ماهیت روابط گروه‌های مختلف ایرانیان اغلب فشرده است، اما زندگی در کشوری جهانی شده مانند امارات متحده عربی، آنها را با چالش‌هایی در بحث مرزگذاری و هویت روبه‌رو می‌کند.

حفظ هویت ایرانیان در امارات متحده عربی

چارچوب رایجی که در آن شکل‌گیری هویت‌های مهاجران در خانه‌های جدیدشان بررسی می‌شود، مذاکره‌ی هویت^{۲۸} است (فرایدمن و راندریا ۲۰۰۵) کنشی که برای نسل‌های بعد که در کشور میزبان متولد می‌شوند، قوی‌تر می‌شود (تهرانیان ۲۰۰۴؛ بروون و بین ۲۰۰۶). اما این مساله تا حدود زیادی در امارات متحده عربی به دلیل عدم امکان اخذ تابعیت، فاصله‌ی بین اجتماعات و بدگمانی اماراتی‌ها نسبت به ایرانیان، متفاوت است. واقعیت ناپایداری پایدار به این معناست که

²⁸ Identity negotiation

شبهه‌های معمول کندوکاو در مسائل هویت و احساس تعلق، به ویژه شبیه‌سازی و مذاکره‌ی هویت، در فضای امارات محدودیت‌های خودش را دارد زیرا عدم امکان اخذ حق شهروندی و تهدید مداوم به اخراج یا عدم تمدید ویزا، تاثیرات عمیقی بر هویت دارد. آن‌طور که ما متوجه شدیم، بسیاری از ایرانیان در امارات از نسل سوم، چهارم یا پنجم بودند، اما تنها بخش کوچکی از آنها که اجداد ایرانی داشتند دارای گذرنامه‌ی اماراتی بودند و بخش کوچک‌تری کتاب خانوادگی (شجرنامه) - که نشان واقعی شهروندی کامل بود- را داشتند که به کسانی داده می‌شود که می‌توانند سابقه‌ی خانوادگی‌شان را در امارات تا سال ۱۹۲۵ یا قبل از آن دنبال کنند (جمال ۲۰۱۵، ۶۰۲). آندرزجی کاپیزوسکی خارجی‌هایی را که از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۷ به آنها تابعیت اماراتی داده شده حدود ۵۰۰۰۰ نفر معادل هشت درصد جمعیت شهروندی این کشور تخمین می‌زند (۲۰۰۱، ۵۱). از سال ۱۹۹۷، فرصت‌های اخذ تابعیت به طرز چشمگیری محدود شده است (جمال، ۲۰۱۵). حتی کسانی که قبلاً تابعیتشان را اخذ کرده بودند، حقوق‌شان از بین رفته است (جمال، ۲۰۱۵، ۶۰۶). بنابراین، حق شهروندی در بهترین حالتش برای ایرانیان یک رویای دست‌نیافتنی است. در نتیجه چون حتی پس از استقلال، راه‌های طبیعی‌سازی سخت‌تر و تاریک‌تر از قبل شد و دشمنی علیه ایرانیان افزایش پیدا کرد، شبیه‌سازی بیش از پیش ناخوشایند شد و حفظ هویت، ضروری‌تر از قبل.

این واقعیت به این معناست که انبوه مطالعات در مورد یکپارچگی و شبیه‌سازی، به‌ویژه درباره‌ی مهاجران نسل دوم و سوم، در امارات مصداق اندکی دارد (علی ۲۰۱۱). «تئوری‌های اولیه شبیه‌سازی»^{۲۹} بر این فرض استوار بود که مهاجران تقریباً کاملاً در جامعه‌ی میزبان ذوب می‌شوند (گوردن ۱۹۶۴). بعدها «تئوری نو-شبیه‌سازی»^{۳۰} بر این باور بود که ممکن است مهاجران در طی جریان

²⁹ Early theories of assimilation

³⁰ Neo-assimilationist theory

یکپارچگی، جامعه‌ی میزبان را تحت تاثیر قرار دهند (داهیندن ۲۰۱۲)؛ در حالی که «ثئوری شبیه‌سازی چندبخشی»^{۳۱} پیشنهاد می‌کند که اجزای مختلف یک جامعه‌ی مهاجر به طرز متفاوت، در یک مقیاس و سرعت متفاوت، در بخش‌های خاصی از جامعه‌ی میزبان یک‌دست خواهند شد، و این روند با همه‌ی مسائل مربوط به طبقه‌ی اجتماعی، رفتارها و فرهنگ آن طبقه‌ی خاص، پیشرفت (یا پسرفت) اجتماعی یا حتی مقاومت در برابر یکسان‌سازی که نتیجه‌ی این مسائل است، همراه می‌شود (رمبلت ۱۹۹۷؛ دویند و کازینیتس ۱۹۹۷؛ واترز و همکاران ۲۰۱۰). اجزای شبیه‌سازی چندبخشی در میان برخی از ایرانیان در امارات قابل مشاهده است اما به دلیل فشارهایی که بر آنها وجود دارد، همیشه ناقص مانده است.

به عقیده‌ی داهیندن (۲۰۱۲)، این رویکردهای موجود، شیوه‌ای را که در آن فرآیندهای مشارکت و سبک‌های احساس تعلق در هم می‌پیچند نادیده می‌گیرند، و برای بررسی انواع پویایی که مهاجرت را فراتر از یک پروسه‌ی یک‌طرفه می‌برد، ساخته نشده‌اند. انتقادات موجود درباره‌ی شبیه‌سازی برای هرگونه بررسی احساس هویت و تعلق ایرانیان در امارات نیز مصداق دارد. چنان که بعداً در بخشی از همین قسمت بحث می‌شود، نیروی هویت قومی در میان ایرانیان بسیار قوی و اغلب کاملاً مشهود بود. با این وجود، ایرانیان از شکل‌های غیر قومی تعیین هویت مصون نبودند. قطعاً شواهدی از دیگر شکل‌های هویت وجود داشت که مصاحبه‌کنندگان از آنها سخن می‌گفتند، اما هویت پارسی-ایرانی^{۳۲} مضمون

³¹ Segmented assimilation theory

³² در مورد بحث هویت ملی ایرانی، به صالح و وورال ۲۰۱۵ مراجعه کنید. در اینجا استعاره‌های هویت فارسی بالاترین اهمیت را دارد، اما ماهیت هویت ملی ایرانیان به گونه‌ای است که حتی فارسی‌زبان‌های غیرقومی نیز احساس تعلق خاطر و وابستگی به یک هویت ایرانی را دارند که به وضوح با فرهنگ ایرانی آمیخته است. دوری از وطن نیز می‌تواند احساسات هویت ایرانی را تقویت کند.

یکدستی بود که در شیوه‌های زندگی و تفکر افرادی که با آنها مصاحبه کردیم، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت.

زمینه‌های مهاجرت پراکنده‌ی ایرانیان به غرب از لحاظ اجتماعی، جغرافیایی و سیاسی، متفاوت از امارات متحده عربی است؛ جایی که در آن خطر سکونت، همجواری با ایران و ماهیت بسته‌ی جامعه‌ی آن، روندهای بسیار متفاوتی می‌آفریند. مطالعات موجود در مورد شبیه‌سازی، سوالات مهمی درباره‌ی ماهیت جامعه‌ی میزبان در بُعد فرهنگ و هم‌جنسی مطرح می‌کند، به ویژه از این دیدگاه که مهاجران در چه نوع فرهنگی قرار است یکدست شوند (پانتاجو، پری و بلوراک ۱۹۷۶؛ رامبات ۱۹۹۷؛ دویند و کازینیتس ۱۹۹۷). این پرسش به ویژه وقتی در مورد امارات متحده عربی مطرح می‌شود آزاردهنده است؛ کشوری که جمعیت شهروندی آن به شدت کمتر از جمعیت مهاجر است و به صورت جزیره‌ای باقی مانده و به حفظ برتری‌های وسیع خود اهمیت زیادی می‌دهد (درچ ۲۰۰۵). اگر طبقه‌ی اجتماعی (هانیه ۲۰۱۰) و تعصب نیز به این سطح‌بندی اضافه شود، برای بیشتر مهاجران، شبیه‌سازی با فرهنگ شهروندان امارات بسیار دشوار می‌شود؛ در حقیقت نه تنها انتظار چنین عملی از سوی آنها وجود ندارد، بلکه با آنان که می‌کوشند این کار را انجام دهند، دشمنی آشکارا به وجود می‌آید. هرچند امارات متحده عربی آشکارا عرب و اسلامی است، از بسیاری جهات یک فضای جهانی واقعی نیز هست که در آن مصرف‌گرایی، نشان‌های تجاری و سبک‌های زندگی می‌تواند یک شاخصه‌ی مهم در هویت باشد (کانا ۲۰۱۱). همه‌ی این عوامل باعث می‌شود تعیین یک فرهنگ غالب که بتوان با آن شبیه‌سازی کرد، مشکل باشد.

شیخ‌نشین‌هایی مانند دبی اغلب بر امتیازات «چندفرهنگی» خودشان تاکید می‌کنند، اما در این کار، گاهی تصاویری خلق می‌کنند که لزوماً منعکس‌کننده‌ی واقعیات نیست (ایپس و دمانگت ۲۰۱۳). در مواجهه با چالش‌های متعددِ فرم‌های جدید مهاجرت (کسلز ۲۰۰۲) دولت امارات تمام تلاش خود را به کار گرفته تا

مهاجرت را کنترل کند، در حالی که هرگز در موضوع یکسان‌سازی به جز احترام به قانون تمایلی نشان نداده است. با توجه به موقعیت کنترل دولتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن آن، ایرانیان نه تنها با لزوم حفظ سرمایه و سنجدیدن نقشه‌های فرار در معنای عملی و مالی روبه‌رو هستند، بلکه لازم است منافع اجتماع بین‌المللی امارات را با این نیاز متوازن کنند تا اطمینان یابند روابط گسترش پیدا کرده، سنت برقرار شده و فرزندان به خوبی در آنجا ریشه‌دار شده‌اند. بنابراین حفظ هویت حیاتی است. طبیعتاً بقا در جامعه‌ی چندبخشی امارات با طبقه‌بندی اجتماعی و تقسیمات قومی مشخص تا حدودی آسان‌تر می‌شود، اما در عین حال می‌تواند به خاطر همین موقعیت سخت‌تر نیز باشد، زیرا تاثیرات و فرهنگ‌های جهانی در حالی که برای جلب توجه با هم رقابت می‌کنند، باعث تضعیف هویت نیز می‌شوند. بنابراین برای ایرانیان، حفظ پیوندهای اجتماعی و فرهنگی در امارات نسبتاً آسان است، زیرا آنها تا حدودی با تهدید هویت از سوی یک محیط جهانی شده و ناپایداری سکونت از سوی خود دولت امارات روبه‌رو هستند. چنانکه بخش بعدی نشان می‌دهد، در سطح عملی و سیاسی، عدم حفظ هویت فارسی-ایرانی به طور بالقوه برای هر فردی خطرناک خواهد بود، مخصوصاً اگر ویزایش تمدید نشود یا به اجبار به ایران بازگردانده شوند. مجموع این عوامل یک میل مشترک برای حفظ هویت ایرانی می‌آفریند.

روش‌های حفظ هویت

تقریباً همه‌ی پاسخ‌دهندگان می‌خواستند به طور مفصل در مورد مسأله‌ی هویت فارسی-ایرانی خود صحبت کنند و بدون استثنا مشتاق بودند به شکلی آن را حفظ کنند. پاسخ‌دهندگان به شیوه‌های عمیقی با ایده‌ی حفظ هویت انس گرفته و معتقد بودند این موضوع نیازمند تلاش و توجه مداوم است. معمول‌ترین شیوه‌های

حفظ هویت از طریق آموزش، فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، و داشتن روابط تجاری با گویشوران فارسی تا حد امکان بود.

لازم به ذکر است که مذهب به ندرت به عنوان منبع اولیه هویت دیده می‌شد. اکثر پاسخ‌دهندگان نسبتاً به مذهب معتقد بودند، اما ندرتاً نظرات مذهبی‌ای که اظهار می‌کردند بُعد سیاسی داشت. بیشتر آنها از شیعه بودن در امارات راضی بودند؛ در حقیقت آن‌طور که حسام می‌گفت «هیچ تبعیضی علیه شیعیان در امارات وجود ندارد؛ حتی این حق را داریم که حسینی‌های خودمان را داشته باشیم!». ارجاعات به شیعه در شمایل‌نگاری‌های داخل مغازه‌ها، خانه‌ها و ادارات مشهود بود، و سوالات ما نیز به مضامین مذهبی اشاره داشت. با این وجود، ارجاعات هویتی که به وسیله‌ی اکثر مصاحبه‌شوندگان استفاده می‌شد، به طور کلی به دور از مذهب بود و در عوض بر مسائلی که مرتبط با هویت ایرانی بود، تمرکز داشت. به احتمال زیاد، دلیل اینکه مذهب زیاد خودنمایی نمی‌کرد این بود که ایرانیان امارات به خوبی از حساسیت‌ها در قبال اسلام شیعه یا به طور کلی اجتماع اسلامی که در آن ایرانیان بیشتر حضور داشته باشند، آگاه بودند. مارا لیچمن یک پدیده‌ی مشابه را در مورد گروه‌های پراکنده‌ی مهاجران لبنانی در سنگال شناسایی می‌کند که بیش از ۹۵ درصدشان مسلمان‌اند، آن هم در جامعه‌ای که به طور غالب مسلمان است. بر طبق نظر او، «وقتی اسلام به یک محیط اسلامی دیگری وارد می‌شود، بُعد ملی و نه صرفاً مذهبی آن در کانون توجه هویت مهاجر قرار می‌گیرد.» (۲۷۱، ۲۰۱۰).

در مورد حفظ هویت فارسی، سوالات مصاحبه‌های ما بر چند مضمون کلیدی متمرکز بود - تحصیل، استفاده از زبان، فعالیت‌های فرهنگی، و سفر به ایران. زمان زیادی را نیز صرف بررسی هویت‌ها و نظرات حال حاضر ایرانیان کردیم و از گزینه‌های دیگری مانند تعامل با غیر فارسی‌زبان‌ها، نظرات‌شان در مورد گروه‌های غیر خودی، و بحث از مضامین سیاسی استفاده کردیم. موجی از یک

ملی‌گرایی نرم^{۳۳} و غرور عمیق از ایرانی بودن در همه‌ی این موضوعات وجود داشت؛ اما بحث همواره به لزوم حفظ و تقویت آن هویت باز می‌گشت.

تحصیل و مدرسه رفتن یک بُعد اساسی حفظ هویت برای ایرانیان مقیم امارات بود. ۹ مدرسه‌ی ایرانی در امارات وجود دارد که به طور میانگین ۱۰۰۰۰ دانش‌آموز در آن تحصیل می‌کنند.^{۳۴} آزادی نسبی برای تاسیس این مدارس یک شاخصه‌ی مهم از توانایی ایرانیان برای حفظ هویت‌شان در این کشور است. حتی یک مدرسه‌ی ایرانی در ابوظبی وجود دارد که به نام امام خمینی است. فرصت تحصیل کردن کودکان در یک محیط ایرانی از سوی همه‌ی مصاحبه‌شوندگان ارزشمند تلقی می‌شد، حتی اگر همه‌ی آنها از این فرصت استفاده نمی‌کردند. پس از مدتی، یک الگوی جالب ظاهر شد که مجید آن را به دقت توضیح داد: «بیشتر ایرانیان در اینجا اهل مناطق جنوبی ایران هستند. جنوبی‌ها اغلب کودکان‌شان را به مدرسه‌ی ایرانی می‌فرستند، اما افرادی که از دیگر مناطق ایران هستند، معمولاً بچه‌هایشان را به مدارس انگلیسی می‌فرستند.» شاید گویاتر از همه این بود که انتخاب مدرسه ارتباطی با نظر پاسخ‌دهندگان در مورد اهمیت حفظ هویت و انتقال هویت به کودکان نداشت؛ دو موضوعی که در مصاحبه‌ها از اهمیت یکسان برخوردار بود. انتقال یک هویت قوی به نسل بعدی، یک نشانه‌ی کلیدی از جریان حفظ هویت بود.

بنابراین حتی کسانی که کودکان‌شان را به مدارس انگلیسی‌زبان می‌فرستادند بسیار مشتاق بودند بگویند چه سختی‌هایی می‌کشیدند تا

³³ Soft nationalism

³⁴ شش مدرسه در دب، یکی در ابوظبی، یکی در شارجه و یکی در العین (ICRO ۲۰۱۵). بر طبق سازمان اوقاف برای مدرسه‌سازی، ایرانیان در کشورهای خلیج فارس توافق کرده‌اند سالیانه بیش از شش میلیون دلار برای ساخت مدرسه بپردازند. محمدرضا حافظی رییس این سازمان، اظهار کرد «کودکان ایرانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند به تدریج زبان مادری‌شان را فراموش می‌کنند که دلیل آن کیفیت بد مدارس خارجی است و از این رو ما را ملزم کرد مدارس بیشتری در آنجا بسازیم». (عصر ایران ۲۰۱۶).

کودکان‌شان حتما مهارت‌های زبان فارسی خود را حفظ کنند و درک گسترده‌ای از تاریخ ایرانی داشته باشند. در حقیقت، این خواسته به حدی بود که طبق گفته‌ی حسن، «در اینجا ایرانیان بسیاری هستند که فرزندان‌شان را به مدارس ایرانی نمی‌فرستند و به مدارس خارجی می‌فرستند. بسیاری از این مدارس ممکن است زبان فارسی تدریس کنند. اگر بچه‌ها نیاز داشته باشند، یک معلم ایرانی دو ساعت (یا دو روز) می‌آید تا به آنها فارسی یاد بدهد.» علی پاسخ معمول دیگری را از سوی کسانی که فرزندان‌شان را به مدارس غیرایرانی می‌فرستند، بیان کرد: «بچه‌ی من به یک مدرسه‌ی انگلیسی می‌رود، اما ما ملیت خودمان را فراموش نمی‌کنیم و فقط جهانی‌تر می‌شویم. با اینکه یادگیری زبان عربی اجباری است، اما در تابستان، با وجود هزینه‌ی زیاد، فرزندم را به یک مدرسه‌ی ایرانی می‌فرستم تا اصالت خودش را فراموش نکند.»

بیشتر پاسخ‌دهندگان کمابیش از هزینه‌های مدرسه گله داشتند. برای مثال سجاد می‌گفت: «من به خاطر مدارس، خانواده‌ام را به اینجا نمی‌آورم؛ خیلی گران است.» البته سهیل ما را مطلع می‌کند که طیف مختلفی از مدارس ایرانی وجود دارد. «مدارس ایرانی سطح‌بندی دارند، برخی خیلی گران هستند، ولی برخی دیگر ارزان‌ترند؛ و همه‌ی آنها از طرف دولت ایران حمایت مالی می‌شوند.» این نکته هم باید ذکر شود که یک سطح درآمدی مشخص حتی برای آوردن بچه‌ها به امارات، مورد نیاز است. انتخاب برخی افراد این است که بچه‌هایشان در مدارس ایران بمانند، هم برای اینکه پولی پس‌انداز کنند، و هم اینکه موقعیت‌شان را در امارات موقتی می‌بینند، و نه به عنوان خانه‌ی دائمی‌شان.

مدارس ایرانی فارسی‌زبان متعددی در امارات وجود دارند و طیفی از قیمت‌های متفاوت را ارائه می‌کنند، اما همه‌ی والدینی که فرزندان‌شان را به آنجا می‌فرستادند، از این مدارس راضی نبودند. برخی نگران بودند که در طولانی‌مدت تاثیر خوبی نداشته باشد. مثلا ناصر می‌گفت: «اگر بتوانم هزینه‌اش را پرداخت

کنم، بچه‌ام را به یک مدرسه‌ی انگلیسی می‌فرستم. اما برایم ۱۵۰۰۰ درهم خرج دارد.» ایرانیان با وضعیت مالی بهتر، اکثراً تمایل زیادی داشتند که فرزندان‌شان را به مدارس انگلیسی بفرستند، زیرا از فرصت‌هایی که در امارات برای یک آینده‌ی بهتر و جهانی‌تر برای آنها فراهم می‌شد، آگاه بودند. برخی نیز همانند احسان از اینکه از این فرصت‌ها استفاده نکرده‌اند، افسوس می‌خوردند: «من هر سه فرزندم را به مدارس ایرانی فرستادم. در واقع وقتی چهل سال قبل به اینجا آمدیم، خیلی به آینده فکر نمی‌کردیم. مثلاً در اینجا فرزندانم به خاطر تحصیلات‌شان نمی‌توانند شغلی در اداره‌ها داشته باشند. در واقع باید آنها را به مدارس اماراتی می‌فرستادیم.»

این مساله تنها برای اطمینان از آموزش درست کودکان نبود، بلکه برای تاکید بر اهمیت زبان و فرهنگ بود که برای تمام پاسخ‌دهندگان از مسائل اساسی به شمار می‌آمد. استفاده از زبان همواره منجر به بحث‌های پربار و جذاب با پاسخ‌دهندگان می‌شد. تقریباً تمام آنها خود را ملزم کرده بودند که در منزل از زبان فارسی استفاده کنند، اگرچه برخی از افرادی که گذرنامه‌ی غربی داشتند، می‌گفتند زبان گذرنامه‌ی دیگرشان هم به طور مرتب در منزل استفاده می‌شود. با گذشت زمان متوجه شدیم که اکثر ایرانیان آشکارا تمایل دارند مهارت اندکی در زبان عربی داشته باشند و اغلب درجه‌ای از ضدیت نسبت به نیاز به یادگیری زبان عربی در آنها وجود داشت. بسیاری از پاسخ‌دهندگان می‌گفتند ترجیح می‌دهند وقتی با عرب‌ها صحبت می‌کنند از زبان انگلیسی استفاده کنند. برای کسانی که در تجارت مشغول بودند، جلبه‌جایی مداوم از زبانی به زبان دیگر در گفتگو، یک امر کاملاً معمول بود، اما مهارت کلامی مناسب در زبان عربی (و زبان‌های دیگر به ویژه انگلیسی و اردو) در اینجا بیش از جاهای دیگر رایج بود، به جز برای تعداد افراد اندکی که به مدارس اماراتی رفته بودند. درحالی‌که آنها احساس آزادی در راحتی استفاده از زبان فارسی را ستایش می‌کردند، تمایل داشتند هر جا که ممکن است با دیگر گویشوران فارسی تجارت داشته باشند و در مورد این تجارت‌ها و

روابط بسیار نزدیک بین خودشان، همبستگی قابل توجهی وجود داشت. در الگویی که مصاحبه‌شوندگان مشتاق بودند برای معرفی ما به همکاران و شرکای تجاری‌شان استفاده کنند، این ترجیح آشکارتر نیز شد.

توانایی بیشتر ایرانیان برای حضور در فضایی که تا حدود زیادی فارسی‌زبان است قابل توجه بود. تنها افرادی که برای شرکت‌های چندملیتی بزرگ‌تر کار می‌کردند و یک سبک زندگی غربی‌تر را انتخاب کرده بودند خارج از این شیوه قرار می‌گرفتند. این افراد بیشتر مواقع یا دوتابعیتی و یا تازه‌واردهایی با تحصیلات عالی از ایران بودند. در حالی که هر دو گروه به لحاظ جغرافیایی از فضاهای ایرانی دور بودند، باز هم به دنبال فرصتهایی برای دیدار از این مناطق و هم‌صحبتی با هموطنان ایرانی‌شان بودند. برای اکثر کسانی که در این فضاهای ایرانی‌تر زندگی می‌کردند، علیرغم توانایی فاصله‌گذاری بین خود و محیط گسترده‌تری که در آن بودند، باز هم یک احساس نیاز قوی به حفظ مرزها و پافشاری بر هویت ایرانی وجود داشت. بسیاری مشتاق بودند بر غنا، عمق و اصالت‌های ایرانی تاکید کنند و برای این امر، به باشگاه ایرانیان دبی و بیمارستان ایرانی دبی اشاره می‌کردند و آنها را نمادهای قدرت اجتماع‌شان و توانایی تکرار آن نشان می‌دادند. مهسا با افتخار به ما گفت: «نخستین بیمارستانی که در اینجا ساخته شد، توسط شاه ایران بود و شیر و خورشید نام داشت [شیر و خورشید - نماد امپراطوری ایران]. حالا اینجا را بیمارستان ایرانی می‌نامند. نخستین باشگاه اینجا [باشگاه ایرانیان دبی] نیز توسط ایرانیان تاسیس شد؛ این دو موسسه هنوز هم برنامه‌های ایرانی دارند.» در اینجا او جایگاه بی‌همتای ایرانیان در امارات و مشارکت‌شان در آبادانی این کشور را پررنگ‌تر می‌کرد، اما همزمان از مجزا بودن، برتری و توانایی حفظ یک هویت متمایز نیز سخن می‌گفت. در میزان اهمیتی که دو جنس مخالف برای مسائل قائل بودند تفاوت‌هایی وجود داشت، اما محتوای بحث‌ها و تمرکز بر موضوعات محاسبات سود، حفظ هویت و غرور ملی قدرتمند برای هر دو جنس به طرز شگفت‌آوری یکسان و پایدار بود.

بسیاری دیگر نیز در مورد استفاده‌شان از باشگاه ایرانیان صحبت می‌کردند و ما نیز سوالاتمان را از مصاحبه‌شوندگان به این سمت کشانیدیم که آیا به آنجا می‌روند و چرا این کار را می‌کنند. در حالی که برخی می‌گفتند «آنقدر سخت مشغول به کار هستید که نمی‌توانند به آنجا بروند» اما خیلی سریع مشخص شد که برای مناسبت‌های خاصی به آنجا می‌روند، یا در مراسم دیگری که توسط اجتماع، زیرمجموعه‌ها یا گروه‌شان برنامه‌ریزی شده شرکت می‌کنند. حسین گفت: «ایرانیان می‌توانند سالن‌هایی را اجاره کنند و مراسم‌ها و جشن‌های خودشان را برگزار کنند و ما این کار را می‌کنیم. پاسداشت و جشن گرفتن فرهنگ‌مان خیلی اهمیت دارد.» بعد از آن، ما در باشگاه ایرانیان دبی نیز اوقاتی را سپری کردیم و چند مصاحبه‌ها آنجا انجام دادیم. حس و حال کلی این بود که باشگاه به عنوان یک «فضای ایرانی» خاص دارای ارزش و اعتبار بود و در حفظ هویت یک بخش مهم به شمار می‌رفت. افشین اظهار نظر کرد: «ایرانی‌ها اینجا [باشگاه ایرانیان دبی] را دوست دارند، چون هر چیزی در اینجا ایرانی است و حس و حال ملی‌گرایی دارد. فیلم‌های سینمایی ایرانی خاطرات‌شان را در مورد ایران زنده می‌کند. اینجا با جاهای دیگر متفاوت است.»

به جز باشگاه، پاسخ‌دهندگان جوان‌تر درباره‌ی توانایی شرکت در کنسرت‌های ایرانی که خوانندگان مطرح اجرا می‌کنند صحبت می‌کردند. حسن می‌گفت: «بسیاری از خوانندگان لوس‌آنجلسی ایرانی به دبی می‌آیند تا برنامه اجرا کنند.» مسلماً برای بعضی افراد، شانس ارتباط با فرهنگ گسترده‌تر مهاجران ایرانی خود یک دلیل مهم برای حضور در امارات بود. امکان دسترسی به مراسم فرهنگی و مذهبی به‌ویژه فیلم‌های سینمایی ایرانی و بهلنه‌ای برای دورهمی‌ها و تعامل با دیگر گویشوران فارسی خارج از یک محیط صرفاً تجاری، فوق‌العاده ارزشمند بود. مجید می‌گفت: «ایرانیان بسیار تلاش می‌کنند تا هویت‌شان را با جشن‌هایی مانند نوروز، زبان و حتی مراسم مذهبی حفظ کنند؛» که بیش از پیش تمرکز بر هویت و ماهیت غیرفرقه‌ای آن را آشکار می‌کند.

هویت با سفر به ایران نیز حفظ می‌شود. تمام پاسخ‌دهندگان بر اهمیت بازگشت‌های منظم تاکید داشتند، اگرچه تعدادی نیز می‌گفتند این نوع بازگشت منظم ممکن است آن‌طور که به نظر می‌رسد میسر نباشد، زیرا دغدغه‌هایی در مورد خدمت اجباری در ایران، ناتوانی در گرفتن مرخصی کافی، و حتی تمایل به محدود کردن بازدیدها از ایران به دلیل نگرانی‌هایی که در مورد حکومت داشتند، وجود داشت. در واقع آنها به چهار گروه تقسیم می‌شدند: کسانی که برای بازدیدهای کوتاه به ایران سفر می‌کردند (معمولا یک بار در سال)، کسانی که برای بازدیدهای طولانی‌تر برمی‌گشتند (معمولا هر شش ماه یک بار) کسانی که به ندرت یا هیچ‌وقت به ایران بر نمی‌گشتند (معمولا به دلایل سیاسی) و کسانی که به دلیل برنامه‌های تجارت خانوادگی که در اصل به یک سیستم چرخشی تجارت در امارات ختم می‌شد، سفرهای طولانی‌تری به ایران داشتند. حمید به ما گفت: «خانواده‌ی من در ایران هستند. شش ماه در ایران می‌مانم و شش ماه در اینجا. بنابراین برادرم جای من سر کار است و من به ایران می‌روم.» این نوع برنامه‌ریزی‌ها تقریباً مختص کسانی بود که اهل بخش جنوبی ایران بودند. ما متوجه شدیم سفر به ایران ارزشمند بود، اما نقش‌های متفاوتی در فرایندهای حفظ هویت بین بخش‌های مختلف جمعیت مهاجران یازی می‌کرد. این مسئله برای افرادی که از استان فارس بودند، به دلیل منافع و حفظ هویت تعیین‌کننده بود. به دلیل داشتن خانواده و سرمایه‌گذاری‌هایی در هر دو سوی خلیج فارس، دیدارهای منظم برای آنها ضروری بود و در معنای وسیع‌تری، نقش مهمی در حفظ مال و ایجاد تعادل بین دو کشور داشت. برای کسانی که دیدارهایشان کمتر یا بسیار به ندرت بود، فرصت رفتن به «خانه» و ملاقات با خویشاوندان، و با توصیف سعید، لذت بردن از «شادی، آرامش و خانه»، حیاتی بود. حتی کسانی که به دلایل عملی یا سیاسی نمی‌توانستند به ایران بروند، درباره‌ی اهمیت ایده‌ی سفر به آنجا به خاطر هویت‌شان حرف می‌زدند تا هویت ملی‌شان را به عنوان یک نشان قطعی تقویت کنند.

ملی‌گرایی نرم

بنیان‌ایده‌ی حفظ این هویت، چیزی بود که ما آن را ملی‌گرایی نرم نامیدیم.^{۳۵} با این که بسیاری از پاسخ‌دهندگان در ابتدا می‌خواستند از بحث درباره‌ی مسائل سیاسی اجتناب کنند، نهایتاً بحث به این موضوعات ختم می‌شد. اکثر پاسخ‌دهندگان اعتدال‌گرا بودند و بسیاری از آنها از دولت ایران و احمدی‌نژاد به دلیل اینکه موقعیت‌شان را در امارات دشوارتر کرده بود، انتقاد می‌کردند. با این حال آنها و افرادی که از بحث مستقیم درباره‌ی سیاست امتناع داشتند، به شدت از ایرانی بودن خود احساس غرور می‌کردند. این احساس از سوی ایرانیانی که تابعیت ایران را داشتند و افرادی که دوتابعیتی بودند به شیوه‌های مشابه و به شکل دقیق و آشکار خود را نشان می‌داد. به این ترتیب، تقریباً در هر مصاحبه‌ای که انجام می‌شد، نوعی از ملی‌گرایی نرم حاکم بود. ملی‌گرایی نرم به هیچ وجه به معنی حمایت از دولت ایران نبود، بلکه یک نوستالژی مشتاقانه‌ی بسیار قوی و گسترده بود.^{۳۶} در شکل‌های شدیدترش، این ملی‌گرایی نرم به شکل یک حس برتری نسبت به هر چیزی که غیر ایرانی است نمایان می‌شد، به ویژه اگر مربوط به عرب‌ها بود، که در این صورت، به عنوان بدل‌سازیِ درجه دوم یا ضبط‌شده‌ی فرهنگ و سنت‌های ایرانی به وسیله‌ی اعراب قلمداد می‌شد. وقتی در مورد ایده‌ی «خلیج عربی» از ایرج پرسیدیم، او با سرزنش پاسخ داد: «خلیج، خلیج فارس است، همیشه خلیج فارس بوده است. در مدرسه هم از عنوان خلیج فارس استفاده

^{۳۵} در اینجا منظور ما از «ملی‌گرایی نرم»، نوعی میهن‌دوستی عمیق است که بنیان یک احساس مطلق برتری فرهنگی است اما شخص آن را ابراز نمی‌دارد. این احساس به معنای حمایت سیاسی از یک حکومت خاص نیست، بلکه آنقدر عمیق است که از سیاست‌های روزمره فراتر می‌رود، و شاید بیشترین شباهت را به مثال‌های واتسن دارد (۱۹۹۰).

^{۳۶} این یافته با نظرات کلی درباره‌ی هویت فرهنگی ایرانی مطابقت دارد (داوران ۲۰۱۰).

می‌کنند- ما ایرانی هستیم و ما می‌دانیم که خلیج فارس است. همه جا از لغت خلیج فارس استفاده می‌کنند!»

بیشتر اوقات هم به نظر می‌رسید که ایرانیان می‌خواستند حضورشان را در امارات متحده عربی با اشاره به تاریخ طولانی حضورشان در این کشور و مشارکت‌شان در توسعه‌ی آن توجیه کنند، چنان‌که در بحث اشاره به بیمارستان ایرانی در بخش بالا مشاهده شد. در یک سطح فردی، گروه خاصی از پاسخ‌دهندگان می‌خواستند دلیل ترک کردن ایران را توجیه کنند و به نظر می‌آمد از اینکه ایران توانسته فرصت‌ها و سبک زندگی مد نظرشان را فراهم کند تا حدودی شرمسار هستند، گویی این مساله که ایران مانند امارات ثروتمند و پیشرفته نیست، موجب حقارت شخصی و ملی است. ناصر توضیح داد: «من فقط به دلایل مالی اینجا [امارات] هستم؛ ایران آب و هوا، طبیعت، فرهنگ، غذا و همه چیز بهتر از اینجا دارد!» در حالی که دلایل بسیاری از ایرانیان از انتخاب زندگی و کار در امارات پیچیده‌تر از صرفاً دلایل مالی بود، شکی نیست که فرصت‌ها برای کسب درآمد بیشتر محرک‌های اصلی بودند. بنابراین درک اینکه ایرانیان چگونه بهترین چیزی را که به نفع‌شان است حساب می‌کنند و چگونه این محاسبات سود را با حفظ هویت‌شان می‌سنجند، موضوع بخش پایانی این مقاله است.

محاسبات سود در میان ایرانیان

در یک کشور جهانی‌شده، نئو-لیبرال و تکثرگرا مانند امارات، افراد مهاجر فرا خوانده می‌شوند تا منافع مالی‌شان را دنبال کنند، خواه به دلیل اینکه مهارت‌های خاصشان مورد نیاز است و یا سرمایه‌شان مورد تقاضاست (علی ۲۰۱۰). با این حال، بدیهی است که همه‌ی مهاجران یکسان نیستند و برخی خوشایندتر (یا قابل مصرف‌تر) از دیگران هستند. جمعیت ایرانیان در امارات قابل ملاحظه است و از

یک کشور همسایه‌ی قدرتمند می‌آید که اکثراً غیر عرب و غالباً شیعه هستند، و همه‌ی این موارد به نظر تهدیدهای بالقوه‌ای برای امارات متحده عربی به حساب می‌آید. همچنین ایرانیان حاضر در امارات به طور عمده مهاجران تازه‌وارد نیستند و در موفقیت اقتصادی و داستان رشد و توسعه‌ی آن کشور نقش ایفا کرده‌اند. بیشتر مصاحبه‌شوندگان مشتاقانه تاکید می‌کردند که فرصت‌های اقتصادی آنها را به امارات کشانده است، اما تعدادی از آنها نیز آزادی‌های فردی نسبی در مقایسه با ایران را دلیل انتخاب اینجا ذکر می‌کردند؛ و برخی دیگر نیز به امارات به عنوان یک خانه‌ی بینابین میان غرب و ایران نگاه می‌کردند که در آن می‌شود ارزش‌های اخلاقی را بهتر پاس داشت. با این حال، در مورد محاسبه‌ی سودهایی که قبلاً در امارات بنا نهاده شده است، همیشه منافع تجاری‌شان در اولویت است.

معامله‌ای که بین امارات متحده عربی و اجتماعات مهاجران وجود دارد ساده است: به مهاجران در ازای سکوت سیاسی، نمایش وفاداری و پایبندی قاطع به قوانین امارات، فرصت‌های اقتصادی و آزادی فردی نسبی داده می‌شود (کانا ۲۰۱۱). به طور کلی این معامله برای هر دو طرف کارآمد است، اما به طور خاص برای ایرانیان، به دلیل تنش‌های منطقه‌ای که کل اجتماع را مورد سوءظن قرار می‌دهد، می‌تواند مساله‌سازتر باشد. در نتیجه، ایرانیان همواره دغدغه‌ی قانون‌مداری را دارند. از این رو، در هر محل کار ایرانی، هم پرچم امارات و هم تصاویری از حاکمان وقت وجود دارد و تقریباً همه‌ی پاسخ‌دهندگان مشتاق بودند مزایای امارات را حداقل در بخش‌های اولیه مصاحبه‌مان ستایش کنند.

ایرانیان امارات که بین سیاست‌های ماجراجویانه‌ی منطقه‌ای و بی‌ثباتی موقعیت‌هایشان در امارات گیر افتاده‌اند، در بحث مالی باید بسیار مواظب باشند. چنانکه در بخش قبل ذکر شد، ویزا ابزار اصلی امارات در حفظ کنترل است و فسخ یک ویزا می‌تواند زندگی افراد زیادی را از بین ببرد. این عدم ثبات، نیاز به حفظ هویت را تقویت می‌کند. محرک این حفظ هویت هم نه تنها لزوم آن، بلکه تعهد

عمیق به ایرانی بودن است. ظاهراً این تعاملاتِ هویت‌محور^{۳۷} از سوی دولت امارات قبل درک و در بافت چند قومیتی^{۳۸} آن تا حد زیادی قابل تحمل بوده است.^{۳۹} امارات فضایی را برای مردم ایجاد می‌کند تا بتوانند هویت خود را حفظ کنند. با این وجود، این مدارا^{۴۰} محدودیت‌های خودش را دارد و به شدت تحت تاثیر سیاست‌های داخلی و خارجی و نیاز به کنش‌های کنترلی (با استفاده از اخراج) است که دولت امارات گاه‌به‌گاه در پیش می‌گیرد. تقریباً تمام مصاحبه‌شوندگان شدیداً روی مسأله‌ی ویزا تمرکز می‌کردند و در حالی که دغدغه‌های زیادی داشتند، می‌شد مشاهده کرد که آنها موقعیت امارات متحده عربی را درک می‌کنند و تقصیرها را به گردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌اندازند.

با توجه به این فشارها و به ویژه زمان‌بندی تحقیق میدانی اولیه که در اواخر دوره‌ی احمدی‌نژاد و گذار به دوره‌ی متعادل‌تر روحانی بود، جای تعجب نبود که احساس قابل توجهی از امید و آرامش در میان پاسخ‌دهندگان ظاهر شده بود. برخی از آنها بر دوره‌های گذشته تاکید می‌کردند که یک رئیس‌جمهور اعتدال‌گرا، موقعیت‌شان را در امارات تسهیل کرده است. چنان‌که عزیز، کاپیتان کشتی باری اهل بوشهر، می‌گفت: «در طول دوره‌ی [رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب] خاتمی [۱۹۹۷-۲۰۰۵] رفتار [اماراتی‌ها] با ما عالی بود. ما خیلی راحت بودیم، اما وقتی احمدی‌نژاد آمد، همه چیز را خراب کرد.» با این حال دیگران معتقدند که مسأله پیچیده‌تر از آن است که تغییر یک رئیس‌جمهور بتواند بیش از یک تاثیر زودگذر کاری بکند. شریف توضیح داد: «برای ایران، روحانی فقط راهی برای خرید وقت در دولت است. انتخاب او هیچ تاثیری بر اجتماع ایرانیان امارات ندارد.»

³⁷ Identity-interest interactions

³⁸ Multi-ethnic fabric

³⁹ برای مثال، سال ۲۰۱۹ از سوی دولت امارات، سال *مدارا* نام‌گذاری شد. در سال ۲۰۱۶ نیز وزارت مدارا تشکیل شد (خبرگزاری امارات ENA، ۲۰۱۸).

⁴⁰ Tolerance

این چرخه‌های تنش یا در حقیقت روابط رو به افول مداوم، منجر به اتخاذ خط مشی‌های دقیق برای حفظ سرمایه در میان همه‌ی ایرانیانی که دیدیم، شده بود. آنها نسبت به تهدید زندگی و سرمایه در صورت تمدید نشدن ویزا یا اخراج آگاهی بالایی داشتند. با این وجود، حفظ سرمایه بسیار پیچیده‌تر از قرار ندادن همه‌ی تخم‌مرغ‌ها در یک سبد بود. بسیاری از پاسخ‌دهندگان به طور واضح توضیح می‌دادند که چگونه پول‌شان را به جاهای دیگر انتقال می‌دهند، در غرب یا ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند، و تصمیم‌های سرمایه‌گذاری در امارات را برای اجتناب از خطر به تاخیر می‌اندازند. عارف، تاجر خرده‌فروشی در سه مغازه خشکبار، می‌گفت: «بله، ما برای کسب و کارمان پول خرج می‌کنیم، اما مراقبیم کجا و چه مقدار سرمایه‌گذاری کنیم. من فقط باید چیزی را که ضروری است، یا چیزی که واقعا سود زیادی برایم داشته باشد، خریداری کنم. یک آدم عاقل، سود و زیان را مد نظر قرار می‌دهد و فقط جایی که واقعا لازم است سرمایه‌گذاری می‌کند. این مساله مخصوصا در این زمان اهمیت دارد.» احمد، یک فروشنده‌ی کوچک دیگر، معتقد بود: «سودها برای سرمایه‌گذاری در ایران است. این کاری است که همه می‌کنند.» علیرغم سطح‌بندی واضح اقتصادی در میان این اجتماع، تقریبا همه به فکر تنوع‌بخشی^{۴۱} بودند. البته این راهبردها بیشتر مربوط به کسانی است که تنها گذرنامه‌ی ایرانی دارند؛ با این وجود حتی بسیاری از کسانی که دارای گذرنامه‌ی غربی بودند، برای فرار به غرب همراه با سرمایه، پس‌انداز و گاهی کسب و کارشان، استراتژی‌های خروج روشنی داشتند. محمود، یکی از مصاحبه‌شوندگان، گفت: «ما هنوز هم در بریتانیا مغازه داریم، و من همیشه هزینه‌ی بیمه‌ی بازنشستگی‌ام در آنجا را حتما می‌پردازم. سرمایه‌گذاری‌هایی هم همراه با خانواده‌ام در استرالیا دارم. یک واحد آپارتمان در دبی خریداری کرده‌ام اما خانواده‌ام هم اینجا و هم در

⁴¹ Diversification

خانه‌مان در بریتانیا زندگی می‌کنند. این یک مساله‌ی طبیعی است حتی برای کسانی که سال‌هاست در امارات هستند.»

نکته‌ی جذاب‌تر، این واقعیت بود که این تنوع‌بخشی، فراتر از انتخاب‌های سرمایه‌گذاری ساده گسترش می‌یافت و با مساله‌ی حفظ هویت در هم آمیخته بود. این موضوع به‌ویژه برای کسانی که از استان فارس بودند و در هر دو کشور حضور داشتند، مشهود بود. فرآیند حفظ هویت به مسائلی همچون تصمیم‌گیری در مورد امور خیریه، شکل دادن به شبکه‌های ارتباطی، و احترام به حامیان مالی قدرتمند به‌ویژه در امارات، گسترش یافته است. تجار با ساختن زنجیره‌های ارتباطی در زادگاهشان و به طور کلی در استان فارس، احساس می‌کردند که دین‌شان را به ایران ادا کرده‌اند، در عین حالی که اطمینان داشتند زنجیره‌های هویت و دیگر سازوکارهای حمایتی از این طریق تقویت می‌شوند. بسیاری از پاسخ‌دهندگان داستان‌هایی در مورد تجار ثروتمند که سخاوتمندانه در شهرهای زادگاهشان سرمایه‌گذاری کرده‌اند، تعریف می‌کردند و یا مشتاقانه می‌گفتند که چگونه بخشش‌های خیریه یا سرمایه‌گذاری خودشان به ایران می‌رسد. برای مثال، سه نفر از پاسخ‌دهندگان به طور جداگانه درباره‌ی تاجری صحبت کردند که «واحدهای آپارتمانی زیادی ساخته و آنها را به صورت خیریه با اجاره‌بهای بسیار کمی در اختیار افراد نیازمند در گراش قرار داده است» (حسن). این شاید یک تفاوت کلیدی با دوتابعیتی‌هایی بود که خیلی مایل نبودند در مورد سرمایه‌گذاری در ایران حرفی بزنند و به طور کلی به سرمایه‌گذاری در غرب اشاره داشتند، در حالی که به ندرت به بخشش‌های خیریه اشاره‌ای می‌کردند.

البته محاسبه‌ی سود، مساله‌ای پیچیده است و از ارزیابی‌های شبیه این که چقدر احتمال دارد دولت امارات ویزا را تمدید نکند، و یا چگونه سیاست‌های منطقه‌ای، ایرانیان را در امارات تحت تاثیر قرار می‌دهد، فراتر می‌رود. برای ایرانیانی که سودشان را محاسبه می‌کنند، بازی در دو لایه جریان دارد. اکثر ایرانیان مالک

شرکت بودند و نه تنها بایستی برای عکس‌العمل احتمالی دولت علیه خودشان، بلکه برای خطر کنار کشیدن حامی مالی اماراتی‌شان نیز آمادگی داشتند، زیرا پیدا نکردن یک حامی مالی جدید، منجر به تمدید نشدن ویزا می‌شد. شریف توضیح داد که

بیشتر ایرانیان در اینجا در کار تجارتند و بنابراین حامیان مالی‌شان اماراتی است و از این رو باید با آنها کاملاً منطقی و عقلانی کنار بیایند. حامی مالی مالک ۵۱٪ سهام شرکت است حتی اگر هیچ سرمایه‌ای هم نیاورده باشد، و می‌تولند در ازای پول، سهم خودش را بفروشند و این‌طوری از شخصی که مورد حمایتش است، عملاً دزدی کند. البته در بیشتر موارد، شرکت هر چیزی را در ارزشش محاسبه می‌کند، و به این ترتیب، حامی مالی با انبوهی از وسایل اداری چه کار می‌تواند بکند؟ این مساله خیلی کم اتفاق می‌افتد اما یک خطر است و به بی‌ثباتی دامن می‌زند. به این دلیل، اعتماد بین طرفین بسیار مهم است.

اکثر پاسخ‌دهندگانی که در کار تجارت بودند می‌گفتند روابطشان با حامی مالی و شرکایشان عالی است، اما به همان اندازه مشتاق بودند از دیگری صحبت کنند که از حامی مالی‌شان رضایت نداشتند. بیشترشان می‌گفتند شرکا، یاران خاموش هستند و تا زمانی که سود خوب باشد، خوشحال و راضی‌اند. اگرچه از سوی دیگر، نیاز به تولید سود خوب، می‌توانست خط‌مشی‌های سرمایه‌گذاری در تجارت را مختل و رشد موقعیت را کندتر کند. مساله‌ی قابل توجه این بود که تازه‌واردها بیشتر از کسانی که ارتباطات تجاری بهتر و موقعیت‌های متنوع‌تر داشتند، درباره‌ی ویزا نگران بودند. فاطمه، صاحب یک مغازه‌ی شیرینی‌فروشی اهل شمال ایران، می‌گفت: «گراشی‌ها مدت زیادی است که اینجا هستند. آنها افرادی را می‌شناسند که از آنها مراقبت می‌کنند، و به همدیگر هم کمک می‌کنند. ما ده سال است اینجا هستیم و حالا که بیشتر افراد را می‌شناسیم، احساس می‌کنیم

موقعیت‌مان امن‌تر شده، اما به این معنی نیست که دیگر درباره‌ی [تمدید نشدن] ویزاهایمان ترسی نداشته باشیم.»

این لایه‌ی دیگر پیچیدگی به این معناست که برای مالکان و تجار، محاسبات سود اغلب با مقیاس‌های منطقی تحلیل می‌شد و بسیاری از «واقعیات آشنای ناشناخته» را نیز شامل می‌شد، اما هنگامی که موضوعات هویتی را به این ترکیب اضافه می‌کردیم، تصویر مبهم‌تر هم می‌شد. سرمایه‌گذاری‌ها در ایران نه تنها بر اساس برآورد سودآوری، بلکه به منظور تنوع‌بخشی، نمایش سودمندی برای حاکمیت در تهران، و تلاش برای بدگمان نکردن مسئولین در امارات متحده عربی بود. در عین حال، هدف سرمایه‌گذاران این بود که حمایت گروه‌های وابستگی در میان همکاران تجاری‌شان از همان طایفه، شهر یا استان را کسب کنند. همین امر در مورد مشارکت‌های خیریه، تصمیم در مورد اینکه پول کجا خرج شود و چگونگی روابط اجتماعی نیز صدق می‌کرد. برای کسانی که از استان فارس بودند، این محاسبات تا حدودی به تمایل به بازنشستگی در زادگاه و واگذار کردن تجارت به نسل بعدی مرتبط بود. عدم وجود ویزای بازنشستگی در امارات برای آنها اهمیتی نداشت، زیرا یا می‌توانستند با استفاده از ویزایی که به مالکیت تجاری‌شان مرتبط است، همچنان در امارات بمانند و کار خاصی هم انجام ندهند، و یا این که در نهایت، به استان فارس برگردند.

شاید مهم‌ترین چیزی که می‌توان از این گفتگوها نتیجه گرفت، تنها عدم اطمینان و بی‌ثباتی نیست (که بسیار واقعی هم بود)، بلکه این موضوع است که ایرانیان راه‌کارهای متعددی برای محاسبه‌ی منافع و حفظ موقعیت مالی‌شان پیدا کرده بودند. در حقیقت، نکته‌ی کلیدی در امارات این است که اگر طبق قوانین رفتار کنید، در تقویت روابط سخت‌کوش باشید و سود خوبی تولید کنید، به احتمال زیاد با مشکلی روبه‌رو نمی‌شوید. بسیاری از پاسخ‌دهندگان صراحتاً اشاره می‌کردند که اخراج‌ها و مشکلات صدور ویزا «احتمالاً به دلایل قابل قبولی اتفاق

می‌افتد؛ اماراتی‌ها حق دارند مرزهایشان را کنترل کنند؛ و بسیاری از خانواده‌ها ساکنان نسل چهارم یا پنجم بودند که شاید به این معناست که برای اکثر افراد، احتمال این که بتوانند در امارات باقی بمانند، بالا بود. با این حال، با توجه به بی‌ثباتی‌های موجود و تعهد به هویت ملی که در کل تحقیق میدانی به وفور مشاهده می‌شد، محاسبه کردن منافع، گزینه‌های حفظ سرمایه و حفظ هویت به شیوه‌ی زندگی ایرانیان تبدیل شده بود.

نتیجه‌گیری

حقیقتی که به طور کلی (حداقل از سوی پاسخ‌دهندگان) تصدیق شد این است که اثر متقابل سیاست، فرهنگ و تجارت در میان ایرانیان در امارات متحده عربی برای همه‌ی افرادِ درگیر، مساله‌ساز و چالش‌برانگیز بود. سطوح وابستگی درونی در حدی بود که کنش‌های متعادل‌کننده‌ی دقیق و زیادی بلید اتفاق می‌افتاد. دولت امارات می‌کوشد «ملیت ایرانی» را امنیتی جلوه دهد؛ به همین دلیل، ایرانیان با تلاش برای حفظ یک هویت فارسی-ایرانی که منفصل از حاکمیت تهران است، به این امر واکنش نشان می‌دهند. روشن است که ایرانیان حاضر در امارات از داشتن میراث فرهنگی و هویت ملی‌شان احساس غروری مثال‌زدنی می‌کردند و تلاش بسیاری در حفظ و ترویج این هویت، هم در درون اجتماع خودشان و هم در میان جمعیت وسیع‌تر داشتند. این احساس غرور تا حدودی به علت تعصبی بود که اجتماع‌شان با آن روبه‌رو بود. سیاست‌های منطقه‌ای و قرن‌ها دشمنی بین ایرانیان و اعراب به این معنا بود که اجتماعات ایرانیان در امارات متحده عربی درجه‌ای از خصومت را تجربه می‌کردند. این تعصب نه تنها فضای بی‌اعتمادی و ترس می‌آفرید، بلکه به احساس نیاز برای محاسبه‌ی منافع و حفظ همان هویتی منجر می‌شد که در وهله‌ی نخست با تعصب روبه‌رو شده بود. طنز ماجرا آنجا بود که

غرور ایرانیان نسبت به هویت ملی و فرهنگی‌شان، به طرف شکل‌هایی از تعصب یا خودبرتربینی نسبت به اماراتی‌ها می‌رفت. ملی‌گرایی گسترده‌ی نرم، در حالی که به طور کلی از محرک‌های مذهبی یا حمایت از دولت دوری می‌کرد، بسیار گسترده بود؛ تا جایی که می‌توانست تعصبی را که اماراتی‌ها نسبت به ایرانیان دارند، به‌ویژه با توجه به واقعیت‌های تنش‌های جغرافیایی-سیاسی، شدیدتر کند.

با این حال، غرور و تعصبی که از دو سو احساس می‌شود به طور کلی به آرامی خود را نشان می‌دهد. ایرانیان حاضر در امارات از فرهنگ میزبان فاصله می‌گیرند، اما شکایت نسبتاً کمی از سیاست‌های اماراتی‌ها دارند. دولت امارات متحده عربی نیز از تجارت، سرمایه‌گذاری و غنای فرهنگی ایرانی سود می‌برد؛ در نتیجه، بیشتر بر سیاست‌های تهران متمرکز می‌شود، در حالی که اهرم‌های فشاری را نیز بر ظرفیت عمل ایرانیان در این کشور، نگه می‌دارد. هویت، قطعیت آرامش‌بخشی دارد که در یک فضای بی‌ثبات، مدام تقویت می‌شود. این امر در کنار امنیتی‌سازی روزافزون ملیت ایرانی در گستره‌ی خلیج فارس، ایرانیان در امارات را وادار می‌کند که بین تجارت، فرهنگ و سیاست به طور مداوم منافع‌شان را محاسبه و هویت خود را حفظ کنند. در بیشتر موارد، دولت امارات با حفظ درجه‌ای از ناپایداری مدیریت‌شده، در کنار ایجاد فضا برای حفظ شکل‌هایی از هویت فرهنگی و ملی‌گرایی نرم، موقعیتی را خلق می‌کند که در آن غرور و تعصب هر دو طرف را به وسیله‌ی فاصله و تا حدودی بدگمانی متقابل، تقویت کند. به نظر می‌رسد از بسیاری جهات، علی‌رغم همه‌ی تحریک‌ها، اجتماع ایرانیان در امارات راه‌هایی برای ایجاد تعادل بین منافع و هویت پیدا کرده است، در عین حال که دولت امارات نیز حس کنترل را حفظ می‌کند.

آنچه این مورد را برای مطالعات گسترده‌تر مهاجرت بین‌المللی جذاب و بااهمیت می‌کند آن است که حتی در زمینه‌ی بدگمانی عمیق و رقابت جغرافیایی-سیاسی، امکان دوام برای یک اجتماع مهاجر همچنان وجود دارد. آنچنانکه در این

مطالعه نشان داده شد، جریان حفظ هویت که ایرانیان در امارات به آن متعهد هستند، هم به واسطه‌ی لزوم آن و هم به خاطر تمایل نسبت به آن به پیش می‌رود. در هم تنیدگی (۱) غرور موجود نسبت به هویت ملی، (۲) زمینه‌ی سیاسی بدگمانی و اختلافات فرهنگی- اجتماعی، و (۳) نیاز به محافظت از منافع و ایجاد راهکارها با توجه به تهدید عدم تمدید ویزا (یعنی سه‌گانه‌ی غرور، تعصب، تهدید)، یک رویکرد کاملاً متفاوت نسبت به هویت ایجاد می‌کند. این رویکرد، متفاوت از رویکردهایی است که در مقصدهای مهاجرت سنتی ایرانیان در غرب دیده می‌شود، و در پیشینه‌ی تحقیق در مورد مذاکره‌ی هویت (برای مثال، پذیرش هر دو فرهنگ و هر دو هویت و نیاز به برقراری تعادل بین آن دو) (مدرسی ۲۰۰۱؛ تهرانیان ۲۰۰۵؛ اصغری‌فرد و زکیه حسین ۲۰۱۷) و پیشینه‌ی تحقیق در مورد شبیه‌سازی (یونگ ۱۹۷۶؛ هاپرونیمی ۲۰۰۵؛ بروون و بین ۲۰۰۶) منعکس شده است. از آنجا که هیچ انتظاری برای شبیه‌سازی نیست و فرصت‌های بسیار محدودی در این زمینه وجود دارد، و همچنین با توجه به حضور در محیطی که حفظ هویت را تسهیل می‌کند و نیازمند نگهداری از آن است (مدنیکاف ۲۰۱۲)، فرایندهای حفظ هویت برای همه‌ی ایرانیان به امری حیاتی تبدیل شده است.

یکی از جالب‌ترین - و غیرمنتظره‌ترین - یافته‌ها در این تحقیق میدانی، شباهت‌ها و تفاوت‌های ایرانیانی بود که تنها تابعیت ایرانی داشتند و آنها که دو تابعیتی ایرانی-غربی بودند. بی‌تردید، بین این دو گروه تفاوت‌هایی از حیث انواع استخدام و سطوح تحصیلات و فاصله‌ی مکانی نسبی محل کار و برنامه‌های زندگی‌شان وجود داشت. با این حال، در بسیاری زمینه‌های دیگر، این مهاجران که دارای مشترکات زیادی از لحاظ تابعیت یکسان و هویت اولیه در یک کشور ثالث بودند، شباهت‌های قابل توجهی در درک و واکنش به چالش‌ها و تعصبی که با آن روبه‌رو بودند، نشان می‌دادند. اگرچه /از دیدگاه نظری آنها به خاطر نوع ویزایشان، سطوح متفاوتی از مصونیت در برابر اخراج و سوءظن را تجربه می‌کردند؛ اما در واقع، آنها نیز بر اهمیت حفظ سرمایه، منافع و هویت تاکید داشتند. تفاوت‌های

اندکی در شیوه‌های دستیابی به این اهداف بر اساس منابع و راهکارهای موجود وجود داشت، اما اهداف نهایی و درک مساله و تهدید مشترک، درونمایه‌های مهمی بودند؛ حتی برای آن دسته از ایرانیان که گزینه‌ی بازگشت به اروپا، استرالیا یا آمریکای شمالی را در اختیار داشتند. اگرچه مطالعات اندکی درباره‌ی چگونگی تطابق و تعامل دو تابعیتی‌ها با هموطنان‌شان در کشور ثالث وجود دارد، این مقاله نوید آن را می‌دهد که مطالعه‌ی این مهاجران دوتابعیتی در موقعیت‌های مشابه بتوانند حقایق زیادی را درباره‌ی موقعیت وسیع‌تر و روش‌هایی که در آن هویت ساخته می‌شود، به ما بگوید.

به طور خلاصه می‌توان گفت، تحقیق درباره‌ی ایرانیان در امارات امکنات بسیاری برای مطالعه‌ی مهاجرت بین‌المللی فراهم می‌کند، و ابعاد تازه‌ای از پدیده‌ی مهاجرت خلیج فارس را با استفاده از نمایش اختلاف‌ها و تفاوت‌های بزرگ‌تر در روایات موجود روشن می‌کند. در عین حال، چنین تحقیقی با تحقیقات درباره‌ی تجربیات مهاجران ایرانی که به مذاکره در مورد هویت‌های متفاوت‌شان در موقعیت‌های شبیه‌ساز غربی مشغولند، متفاوت است. همچنین این مطالعه لزوم ارزیابی مجدد شرایطی را که در آن هویت تقویت می‌شود، نشان می‌دهد و حفظ هویت را ابزاری سودمند می‌داند که با استفاده از آن می‌توان به راهبردهای کنار آمدن مهاجران با فضاهای غیر غربی را بهتر شناخت.

منابع

- Afghan Embassy. n.d. <http://www.afghanembassy-uae.com/en/afghanistan-uae.html>
- Ahmed, A. 2012. "Beyond Labor: Foreign Residents in the Persian Gulf States." In *Migrant Labor in the Persian Gulf*, edited by M. Kamrava and Z. Babar. London: Hurst.
- Alba, R., and V. Nee. 1999. "Rethinking Assimilation Theory for a New Era of Immigration." In *The Handbook of International Migration: The American Experience*, edited by C. Hirschman, P. Kasinitz, and J. DeWind, 137–60. New York: Russell Sage Foundation.
- Ali, S. 2010. *Dubai: Gilded Cage*. London: Yale University Press.
- . 2011. "Going and Coming and Going Again: Second-Generation Migrants in Dubai." *Mobilities* 6(4):553–68.
- Al-Rasheed, M., ed. 2005. *Transnational Connections and the Arab Gulf*. London: Routledge.
- Alshayji, A. 2002. "Mutual Realities, Perceptions, and Impediments between the GCC States and Iran." In *Security in the Persian Gulf: Origins, Obstacles and the Search for Consensus*, edited by Lawrence Potter and Gary Sick, 217–37. New York: Palgrave.
- Al-Waqfi, M. A., and I. Forstenlechner. 2014. "Barriers to Emiratization: The Role of Policy Design and Institutional Environment in Determining the Effectiveness of Emiratization." *International Journal of Human Resource Management* 25(2):167–89.
- Asghari-Fard, M., and S. Zakia-Hossain. 2017. "Identity Construction of Second-Generation Iranians in Australia: Influences and Perspectives." *Social Identities: Journal for the Study of Race, Nation and Culture* 23(2):126–45.
- Asre Iran. 2016. "Iranians in the Persian Gulf Arab States Promise to Pay 50 Billion Toman to Build Schools in their Countries" [in Farsi]. May 20. [http://www.asriran.com/fa/news/469373/عربی-خلیج-۴۶۹۳۷۳-ایرانیان-مقیم-کشورهای-عربی-خلیج-۴۶۹۳۷۳](http://www.asriran.com/fa/news/469373/عربی-خلیج-۴۶۹۳۷۳-ایرانیان-مقیم-کشورهای-عربی-خلیج-۴۶۹۳۷۳-ایرانیان-مقیم-کشورهای-عربی-خلیج-۴۶۹۳۷۳) فارس-پرداخت-۵۰-میلیارد-تومان-برای-ساخت-مدرسه-ایرانی-در-این-کشورها
- Азия-Плюс [Asia Media]. 2014. "Манящий Дубай" [Fascinating Dubai] [in Russian]. *Asia-Plus, News Group Tajikistan*, June 19. <http://news.tj/ru/news/manyashchii-dubai>.

- Babar, Z., and A. Gardner. 2016. "Circular Migration and the Gulf States." In *Impact of Circular Migration on Human, Political and Civil Rights: A Global Perspective*, edited by Carlota Solé, et al., 45–62. New York: Springer International.
- Bayoumy, Y. 2014. "Dubai Ruler Calls for Lifting Iran Sanctions." *Reuters*, January 13. <http://in.reuters.com/article/iran-dubai-sanctions-idINDEEA0C05H20140113>.
- BBC Persian. 2013. "Iran has been pursuing the expulsion of Iranians from the UAE" [in Farsi]. *BBC Persian*, September 18. http://www.bbc.com/persian/iran/2013/07/130709_103_uae_iran_visa.
- Bianco, C., and G. Stansfield. 2018. "The Intra-GCC Crises: Mapping GCC Fragmentation after 2011." *International Affairs* 94(3):613–35.
- Boeckstijn, C. 1988. "Intercultural Migration and the Development of Personal Identity: The Dilemma between Identity Maintenance and Cultural Adaptation." *International Journal of Intercultural Relations* 12(2):83–105.
- Brøndsted Sejersen, T. 2008. "'I Vow to Thee My Countries' – The Expansion of Dual Citizenship in the 21st Century." *International Migration Review* 42(3):523–49.
- Brown, S., and F. Bean. 2006. "Assimilation Models, Old and New: Explaining a Long-Term Process." *Migration Information Source*. Migration Policy Institute. <https://www.migrationpolicy.org/article/assimilation-models-old-and-new-explaining-long-termprocess>.
- Castles, S. 2002. "Migration and Community Formation under Conditions of Globalization." *International Migration Review* 36(4):1143–68.
- Cherian, D. 2017. "45 Free Zones in the UAE: Find the Right One for Your New Business." *Gulf News*, March 22. <http://gulfnews.com/guides/life/community/45-free-zones-in-theuae-find-the-right-one-for-your-new-business-1.1716197>.
- Corsi, J. 2006. "What about Iranian Investments in Dubai?" *World Net Daily*, February 23. <http://www.wnd.com/2006/02/34954/>.
- Dahinden, J. 2012. "Transnational Belonging, Non-ethnic Forms of Identification and Diverse Mobilities: Rethinking Migrant Integration." In *Migrations: Interdisciplinary Perspectives*, edited by Michi Messer, et al., 117–18. Vienna: Springer.
- Davaran, F. 2010. *Continuity in Iranian Identity: Resilience of a Cultural Heritage*. London: Routledge.

- Dennis, S., and M. Warin. 2007. "Domestic Temporalities: Sensual Patterning in Persian Migratory Landscapes." *Indo-Pacific Journal of Phenomenology* 7(2):1–9.
- Dewind, J., and P. Kasinitz. 1997. "Everything Old Is New Again? Processes and Theories of Immigrant Incorporation." *International Migration Review* 31(4):1096–1111.
- Donya-e-Eqtesad*. 2016. "Stop Expelling Iranians from the UAE" [in Farsi]. April 30. <http://donya-e-eqtesad.com/SiteKhan/755172/>.
- Dresch, P. 2005. "Debates on Marriage and Nationality in the United Arab Emirates." In *Monarchies and Nations: Globalisation and Identity in the Arab States of the Gulf*, edited by P. Dresch and J. Piscatori, 136–57. London: IB Tauris.
- Dubai Statistics Center. 2015. "GDP at Constant Prices — Emirate of Dubai." <https://www.dsc.gov.ae/Report/Gross%20Domestic%20Product%20at%20Constant%20Prices%202014-2013.pdf>.
- ENA. 2018. "UAE President Declares 2019 as 'Year of Tolerance.'" December 15. <http://wam.ae/en/details/1395302727183>.
- Epps, A., and C. Demangeot. 2013. "The Rainbow of Diversity versus the Rain of Fragmentation: The Futures of Multicultural Marketing in the UAE." *Foresight - The Journal of Future Studies, Strategic Thinking and Policy* 15(4):307–20.
- Ethier, K., and K. Deaux. 1994. "Negotiating Social Identity When Contexts Change: Maintaining Identification and Responding to Threat." *Journal of Personality and Social Psychology* 67(2):243–51.
- Fagotto, G. 2013. "The State-Migration Nexus in the Gulf in Light of the Arab Uprisings." IAI Working Papers 13|16. May. <http://pubblicazioni.iai.it/pdf/DocIAI/iaiwp1316.pdf>.
- Forstenlechner, I., and E. Rutledge. 2011. "The GCC's 'Demographic Imbalance': Perceptions, Realities and Policy Options." *Middle East Policy* 18(4):25–43.
- Friedman, J., and S. Randeria, eds. 2005. *Worlds on the Move: Globalization, Migration, and Cultural Security*. London: IB Tauris.
- Fuccaro, N. 2005. "Mapping the Transnational Community: Persians and the Space of the City in Bahrain, c.1869-1937." In *Transnational Connections and the Arab Gulf*, edited by Madawi Al-Rasheed, 39–58. London: Routledge.

- Fuchs, M. 2011. "Dubai Traders Fear Sanctions Impact on Iran Business." *Reuters*, November 30. <http://www.reuters.com/article/dubai-iran-idUSL5E7ML2E920111130>.
- Giles, H., and P. Johnson. 2009. "Ethnolinguistic Identity Theory: A Social Psychological Approach to Language Maintenance." *International Journal of the Sociology of Language* 1987(68):69–100.
- Glioti, A. 2018. "The Untold Iranian Story of the UAE." *BBC Monitoring*, August 8. <https://monitoring.bbc.co.uk/product/c200517n>.
- GLMM. 2016. Migration Policy Centre. April 20. <http://gulfmigration.org/gcc-totalpopulation-percentage-nationals-foreign-nationals-gcc-countries-national-statistics-2010-2016-numbers/>.
- Gordon, M. 1964. *Assimilation in American Life*. New York: Oxford University Press.
- Guéraiche, W. 2016. "The UAE and Iran: The Different Layers of a Complex Security Issue." In *Iran in the World: President Rouhani's Foreign Policy*, eds. Shahram Akbarzadeh and Dara Conduit, 75–92. New York: Palgrave Macmillan.
- Gulf Research Center. 2014. "UAE: Estimates of Population, 2014." Gulf Labour Markets, Migration and Population Programme. <http://gulfmigration.eu/uae-estimates-ofpopulation-residing-in-the-uae-by-country-of-citizenship-selected-countries-2014/>.
- Hanich, A. 2010. "Temporary Migrant Labour and the Spatial Structuring of Class in the Gulf Cooperation Council." *Spectrum: Journal of Global Studies* 2(3):67–89.
- Hieronymi, O. 2005. "Identity, Integration and Assimilation: Factors of Success and Failure of Migration." *Refugee Survey Quarterly* 24(4):132–50.
- Hojjati, M. 2014a. "Comparison of the Income of the Families of the Southern Migrants with Other Iranian Families" [in Farsi]. August 29. <http://mhajjati.ir/?p=67/> مقایسه درآمد خانواده های مهاجرین جنوب، با دیگر خانواده های ایران. ۲۹
- . 2014b. "Study of the Process of Migration of the Laris to Gulf Cooperation Council Countries" [in Farsi], 9–10. 1st Sociology and Social Sciences Conference, Talash Conference Centre, Tehran Iran, August 16. <http://mhajjati.ir/?p=67/> بررسی روند مهاجرت لاریستانیها به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

- ICRO (Islamic Culture and Relations Organization). 2015. "Schools of the Islamic Republic of Iran in the United Arab Emirates" [in Farsi]. <http://www.emirates.icro.ir/index.aspx?siteid=259&pageid=10614>.
- Izadi, D., and V. Parvaresh. 2016. "The Framing of the Linguistic Landscapes of Persian Shop Signs in Sydney." *Linguistic Landscape* 2(2):182–205.
- Jamal, M. 2015. "The 'Tiering' of Citizenship and Residency and the 'Hierarchization' of Migrant Communities: The United Arab Emirates in Historical Context." *International Migration Review* 49(3):601–32.
- Jones, C., and Y. Guzansky. 2017. "Israel's Relations with the Gulf States: Toward the Emergence of a Tacit Security Regime?" *Contemporary Security Policy* 38(3):398–419.
- Jones, C. W. 2017. *Bedouins into Bourgeois: Remaking Citizens for Globalization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jones, T. C. 2010. *Desert Kingdom: How Oil and Water Forged Modern Saudi Arabia*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Kanna, A. 2011. *Dubai: The City as Corporation*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Kapiszewski, A. 2001. *Nationals and Expatriates: Population and Labour Dilemmas of the Gulf Cooperation Council States*. Reading, UK: Ithaca Press.
- Leichtman, M. 2010. "Migration, War, and the Making of a Transnational Lebanese Shia Community in Senegal." *International Journal of Middle East Studies* 42(2):271.
- Levitt, P., and B. N. Jaworsky. 2007. "Transnational Migration Studies: Past Developments and Future Trends." *Annual Review of Sociology* 33(1):129–56.
- Lori, N. 2011. "National Security and the Management of Migrant Labor: A Case Study of the United Arab Emirates." *Asian and Pacific Migration Journal* 20(3–4):315–37.
- . 2012. "Temporary Workers or Permanent Migrants? The Kafala System and Contestations over Residency in the Arab Gulf States." *Institut français des relations internationales*, November. <https://www.ifri.org/sites/default/files/atoms/files/notecmnooralori1.pdf>.
- Marchal, R. 2005. "Dubai: Global City and Transnational Hub." In *Transnational Connections and the Arab Gulf*, edited by Madawi al-Rasheed, 93–110. London: Routledge.

- Mednicoff, D. 2012. "The Legal Regulation of Migrant Workers, Politics and Identity in Qatar and the United Arab Emirates." In *Migrant Labor in the Persian Gulf*, edited by M. Kamrava and Z. Babar. London: Hurst.
- Megerdooian, K. 2012. "Shift Happens: Language Shift and Maintenance in the Persian Diaspora." Unpublished manuscript.
- Mehr News Agency. 2012. "A New Wave of Iranian Evictions from the UAE and a Major Responsibility for Free Zones" [in Farsi]. May 15. <http://www.mehrnews.com/news/1597638/>-امارات-و-از-ایرانیان-موج-جدید-اخراج-مسئولیت-خطیر-مناطق-آزاد
- Mobasher, M. 2006. "Cultural Trauma and Ethnic Identity Formation among Iranian Immigrants in the United States." *American Behavioral Scientist* 50(1):100–117.
- . 2012. *Iranians in Texas: Migration, Politics, and Ethnic Identity*. Austin: University of Texas Press.
- Modarresi, Y. 2001. "The Iranian Community in the United States and the Maintenance of Persian." *International Journal of the Sociology of Language* 148:93–115.
- Mostofi, N. 2003. "Who We Are: The Perplexity of Iranian-American Identity." *Sociological Quarterly* 44(4):681–703.
- Nadjmabadi, S. R. 2009. "The Arab Presence on the Iranian Coast of the Persian Gulf." In *The Persian Gulf in History*, edited by Lawrence Potter, 129–46. New York: Palgrave.
- Pantoja, A., W. Perry, and B. Blourock. 1976. "Towards the Development of Theory: Cultural Pluralism Redefined." *Journal of Sociology & Social Welfare* 4(1):125–46.
- PWC (PriceWaterhouseCooper). 2015. "New UAE Commercial Companies Law: Legal Reforms to Strengthen the Legal and Regulatory Landscape of Doing Business in the UAE." May. <https://www.pwc.com/m1/en/tax/documents/new-commercial-company-law-in-uae.pdf>.
- Riahi, A. 2012. "Social and Economic Reforms of Reza Shah and its Role in the Demographic Structure of Bushehr" [in Farsi]. *Ganjine-ye Asnad* 22(3):6–19.
- Rumbaut, R. 1997. "Assimilation and Its Discontents: Between Rhetoric and Reality." *International Migration Review* 31(4):923–60.
- Saleh, A., and J. Worrall. 2015. "Between Darius and Khomeini: Exploring Iran's National Identity Problematique." *National Identities* 17(1):73–97.

- Sater, J. 2014. "Citizenship and Migration in Arab Gulf Monarchies." *Citizenship Studies* 18(3-4):292-302.
- Saudi Gazette*. 2013. "UAE Urged to Review Expulsion of Iranians." July 13. <http://saudigazette.com.sa/article/52460/?page=1>.
- Sindelar, R., and J. Peterson, eds. 1988. *Crosscurrents in the Gulf: Arab Regional and Global Interests*. London: Routledge.
- Snoj, J. 2015. "UAE's Population – By Nationality." *bq Magazine*, April 12. <http://www.bqmagazine.com/economy/socioeconomics/2015/04/uae-population-by-nationality>.
- Tehrani, M. 2004. "Cultural Security and Global Governance: International Migration and Negotiations of Identity." In *Worlds on the Move: Globalization, Migration, and Cultural Security*, edited by J. Friedman and S. Randeria, 3-22. London: IB Tauris.
- UAE National Bureau of Statistics. 2010. Census 2010. <http://www.uaestatistics.gov.ae/ReportPDF/Population%20Estimates%202006%20-%202010.pdf>.
- Vora, N. 2011. "From Golden Frontier to Global City: Shifting Forms of Belonging, 'Freedom,' and Governance among Indian Businessmen in Dubai." *American Anthropologist* 113(2):306-18.
- . 2013. *Impossible Citizens: Dubai's Indian Diaspora*. Durham, NC: Duke University Press.
- Waters, M., V. Tran, P. Kasinitz, and J. Mollenkopf. 2010. "Segmented Assimilation Revisited: Types of Acculturation and Socioeconomic Mobility in Young Adulthood." *Ethnic and Racial Studies* 33(7):1168-93.
- Watson, M. 1990. *Contemporary Minority Nationalism*. London: Routledge.
- Young, C. 1976. *The Politics of Cultural Pluralism*. Madison: University of Wisconsin Press.